عبدالله اوجالان

گزیده ای از تحلیلات رهبر آپو در باب زن

گوڵبژێرێك له هەڵسەنگاندنەكانی رێبەر ئاپۆ سەبارەت به ژن

مختارات من تحليلات القائد آپو حول المرأة

ندای را از ژرفای وجودم می‌شنوم که می‌گوید «گویی هدف کیهان، آزادی است». به کرّات از خویش پرسیده‌ام که آیا کیهان حقیقتاً به‌دنبال آزادی است؟ اینکه گفته شود آزادی جستجویی ژرف است که تنها در جامعه‌ی انسانی مطرح می‌باشد، همیشه در نظرم ناقص جلوه کرده است؛ با خود اندیشیده‌ام که قطعاً جنبه‌ای مرتبط با کیهان دارد. هنگامی که به سنگ بناهای اساسی کیهان یعنی دوگانه‌ی ذرّه- انرژی می‌اندیشم، بدون احترازورزی تأکید می کنم که انرژی به معنای آزادی است. اعتقادم این است که ذرّه‌ی مادّی نیز پاکت کوچك انرژی است که در وضعیتی محکوم به‌سر مي‌برد. نور صورتی از انرژی است. آیا میزان برخورداری نور از سیّالیّتی آزاد را می‌توان انکار نمود؟ ناچاریم با این نکته نیز موافقت کنیم: کوانت‌ها که به‌مثابه‌ی ریزترین صورت ذرّات انرژی تعریف مي‌شوند، بایستی در حکم عاملی که تمامی تنوعات امروزین را توضیح می‌دهند، بار معنایی داده شوند. بله، حرکت[یا جنبش] کوانتومیك نیروی پدیدآورنده‌ی تمامی تنوعات است. ناگزیر می‌پرسم که آیا این همان خدایی است که همیشه در جستجوی آن هستند؟ وقتی گفته می‌شود که فرا-کیهان کاراکتری دقیقاً کوانتومی دارد نیز، باز هم دچار شعف مي‌گردم و مي‌گویم شاید! همچنین خود را از این پرسش برحذر نمی‌دارم: آیا این همان چیزی است که «آفریدن خدایی در خارج[از طبیعت]» نامیده می شود؟ به نظر من عدم خودمداری در موضوع آزادی و دچار نگشتن به تقلیل‌گرایی انسانی، دارای اهمیت است. آیا تقلاّی عظیمی که یك حیوان قفسی برای آزادی صرف می‌کند، امر قابل انکاری است؟ وقتی چهچه و آوازخوانی بلبل از بهترین سمفونی‌ها فراتر می‌رود، این حقیقت را جز از طریق مفهوم «آزادی» با کدامین اصطلاح می توانیم توضیح دهیم؟ اگر اندکی پیش‌تر رویم، آیا تمامی اصوات و الوان کیهان سبب اندیشیدن به آزادی نمی شوند؟ تمامی تلواسه‌ها و تقلاّهای یك زن - به‌منزله‌ی اولین و آخرین برده‌ی دچار عمیق‌ترین وضعیت بردگی در جامعه‌ی انسانی- به‌غیر از جستجوی آزادی با کدامین اصطلاح قابل ایضاح است. اینکه «آزادی» از طرف ژرف‌اندیش‌ترین فیلسوفانی نظیر اسپینوزا به «برون‌شد از جهالت» و «نیروی معنا[شناختي]» تعبیر شده است، آیا به همان چیز ختم نمی‌گردد؟

درصدد نیستم که مسئله را در مضمون و محتوای بنهایت آن، غرق گردانم. به‌علاوه اجازه نمی‌دهم موردی تحت عنوان وضعیت «محکومیت» مادرزادی‌ام نیز بر زبان آید. اثبات آن، این است: جز چند جمله اندر یاد پرومتئوس، به هیچ وجه سرودن شعر را که به نوعی جستجوی آزادی نیز مي‌باشد، نیازموده‌ام. مي‌دانیم که آن نیز به‌غیر از خیالین‌بودن، معنایی ندارد. اما آیا مي‌توان از این امر چشم پوشید که یك رهرو و پیگیرِ توانمند و شگفتی‌آفرینِ معنای آزادی هستم؟ این مقدمه‌ی کوتاه ما به هنگام طرح پُرسمان آزادی اجتماعی، جهت یادآوری ژرفای موضوع است. تعریف جامعه به‌صورت طبیعتی که پیشرفته‌ترین تمرکز هوش را داراست، در زمینه‌ی تحلیل آزادی نیز روشنگر می باشد. حوزه‌های متمرکز هوش، حوزه‌هایی هستند که نسبت به آزادی حساس می باشند. این سخنی بجاست که هر جامعه به اندازه‌ای که هوش، فرهنگ و نیروی عقلانی خویش را به‌گونه‌ای متراکم افزایش داده باشد، به همان میزان زمینه‌ی آزادی را برای خویش فراهم نموده است. همچنین این عبارت نیز گفته‌ی صحیحی می باشد: جامعه به اندازه‌ای که خویش را از این ارزش‌های هوشی، عقلانی و فرهنگی محروم نماید و یا محروم گردانده شود، به همان اندازه در بردگی می‌زید.

نظام تمدن مرکزی، بدون اینکه جامعه را به‌تدریج از آزادی محروم نماید و به درجه جامعه‌ی رمه‌آسا تنزل دهد، قادر به خود- استمراربخشی و حفظ موجودیتش نخواهد بود. راه‌حل موجود در منطق نظام، دستگاه‌های سرمایه و قدرت بیشتری را پدید می آورد. این نیز به معنای به فقر و مسکنت درافتادن و رمه‌شدگی هرچه افزون‌تر است.

سطح و انعطاف هوشی موجود در جامعه‌ی انسان، بنیان واقعی برساخت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. از این حیث، اگر آزادی به‌عنوان نیروی برساخت اجتماعی تعریف شود نیز امری بجاست.

اگر انتخاب اخلاقی سرچشمه در آزادی داشته باشد، با توجه به رابطه‌ی آزادی با هوش، شعور و عقل، اطلاق عنوان «شعور(وجدان) جمعی جامعه» بر اخلاق نیز فهم‌پذیرتر می‌شود.

جامعه به درازای تاریخ بر اساس فرهنگ مادر_زن بنیاد نهاده شده و به آگاهی انتروپولوژی در برساخت زن مادر به گونه ای بسیار غنی برای مقدسات ،نقش مرکزیت را ایفا نموده است. بشر می‌تواند ادعا بکند که مادر همهی مقدسات است.

KJAR

- کاری از جامعه زنان آزاد شرق کردستان (کژار)
در بیستمین سالروز توطئه بین المللی علیه رهبر خلق کرد رهبر عبدالله اوجالان

—له بڵاوکراوەکانی کۆمەڵەی ژنانی ئازادی ڕۆژهەڵات کوردستان (کەژار)
بۆ بیستەمین ساڵرۆژی پیلانگێڕی نێونەتەوەیی دژ بە ڕێبەری گەلی کورد، ڕێبەر عەبدوڵا ئۆجالان

- من منشورات كژار-
في الذكرى التاسعة عشر على المؤامرة الدولية ضد القائد عبدالله أوجالان

TEL: 009647738544842

GMAIL
zenan şerq@gmail.com

Zenaneazadekjar@gmail.com

زندگی و خلقیات زن مثل یك ابژه ی جنسی است ، پدر بودن بچه‌ها و مواردی از این دست زمینه ساز این می شود که مرد مسلط نیرو و قدرت خود را بر همه ی ارزش های مادی و معنوی جامعه غالب کند و از طریق آن اعمال حاکمیت کند و آن قدرتی که از طریق گذشتگانش بدو رسیده است باعث این می شود که به شیوه و طریقت خود به جامعه‌اش شکل بدهد و سیستم الیگارشی را پایه ریزی و راه اندازی کند و تسلط و حاکمیتش را تقویت کند.

تاریخ تمدن، در عین حال تاریخ شکست‌خوردن و مفقودگشتن زن نیز می باشد

هنوز هم در زمانیکه انباشت و گردآوری نباتات و قبل از آن (مرد مسلط و حسود) مرد به همه‌ی ارزش های جامعه به ویژه به زن چشم نظر دارد و در انجام این ذهنیت سیستم دولت اساس خود را تقویت ساخت.

پروسه‌ی شهرنشینی میانه ۵۰۰۰سال و به شیوه ای بر همه ارزش ها و دستاوردهای جامعه مسلط شده و حاکمیت پیدا کرده. تاریخ شهرنشینی در همان موقع تاریخ گم کردن و گم شدن زن بوده است . آن تاریخ به آداب و بندهای حاکمیون همینطور در باب اقتصادی ، علمی و هنری و آنچنان تاریخی که شخصیت مرد مسلط را قوت بخشیده است.

تحقیقات زیست‌شناختی نقش ریشه‌ای زن را در نوع انسان روشن ساخته است. درواقع آن کسی که از بدنه جدا شده، زن نیست بلکه مرد است. عاطفی بودن زن، ناشی از عدم انحراف‌یابی افراطی وی از دیالکتیك تشکل کیهانی است. به‌ویژه نگه‌داشته‌شدن زن در پایین‌ترین موقعیت طی دوره‌ی تمدن، در رساندن این ساختار[شخصیتی] وی تا روزگار امروزمان مؤثر واقع افتاده است. همواره خرد مردانه چنین تمایلی داشته که خرد مملو از عاطفه‌ی زن را «ناقص» و به‌صورت کاراکتر اصلی زن بازتاب دهد. خرد مردانه، چندین اُپراسیون بزرگ را بر روی زن انجام داده و می‌دهد:

اولی، مبدل‌گردانیدن او به نخستین برده‌ی خانگي است. این مرحله مملو از تصاحب، فشار، تجاوز، حقارت و قتل‌عام‌های وحشتناك است. نقشی که برای زن درنظر گرفته شده، تولید «نسل» می باشد، آن‌هم به میزانی که برای نظام مالکیتی لازم است. زن، در درون این موقعیت[یا استاتو] ، مُلك مطلق می‌باشد. آنچنان مُلك و ناموس صاحب خویش است که حتی نباید روی و چهره‌اش را در برابر دیگران نمایان سازند.

دومي، ابزار سکس است. در تمامی طبیعت، سکسوالیته[یا حیث جنسی] مرتبط با تولیدمثل است و هدف از آن تداوم حیات می‌باشد. نقش اساسی ای که برای جنس مذکرِ انسان در نظر گرفته شده ـ به‌ویژه همراه با اسارت زن و عمدتاً در دوران تمدن ـ عبارت است از: سکس، انفجار میل و اشتیاق جنسی، و رشد انحراف‌آمیز آن. در پی آنند تا دوره‌های بسیار کوتاه جفت‌گیری در حیوانات(که اکثراً سالانه است)، در جنس مرد به دوره‌های مقاربتی تقریباً بیست و چهار ساعته رسانده شود. در روزگار ما، زن ابزاری است که سکس، و اشتها و قدرت جنسی به‌طور پیوسته بر روی وی آزموده می‌شود. تمایز فاحشه‌خانه‌ها ـ خانه‌های شخصی معنایش را از دست داده است. دیگر هر مکان به «فاحشه‌خانه ـ خانه‌ی شخصی» تبدیل گشته و هر زن، زن آن خانه‌ها شمرده می شود.

سومی، رنجبریست فاقد دستمزد و بی‌پاداش. وادار به انجام همه‌ی کارهای دشوار مي‌شود. عوض و پاداش آن، فشار و تنگنایی است تا اندکی «ناقص»تر نشان داده شود. آنچنان تحقیر گردیده که حقیقتاً نیز در مقایسه با مردان، «ناقص»ماندنِ بسیار را پذیرفته و به حالتی درآمده که با تمامی توان، مُتمسّك به حاکمیت و مالکیت مرد می گردد.

چهارمی، ظریف‌ترین کالاست. مارکس پول را «ملکه‌ی کالاها» می‌نامد. در اصل، این نقش عمدتاً ازآنِ زن است. ملکه‌ی واقعی کالاها، زن می‌باشد. هیچ نوع رابطه‌ای وجود ندارد که زن طی آن عَرضه نگردد. هیچ حوزه‌ای هم وجود ندارد که از زن در آن استفاده نشود. تنها یك تفاوت وجود دارد؛ و آن اینکه اگرچه هر کالایی عوض و بهایی پذیرفته‌شده داشته باشد نیز، در مورد زنان این عوض و پاداش عبارت از بی‌احترامی عظیمی است که از ننگ و بی آبرویی بزرگِ «عشق» گرفته تا دروغ مزوّرانه‌ی «کار و زحمت مادران، ادا ناشدنی ست» را شامل می‌گردد.

خرد مردانه‌ای(خردی تحلیلی که اقدام به هزار و یك فریب، دروغ، رفتار هیولاوار جنگ[افروزانه]، و تحریفات ایدئولوژیك می‌نماید و خلاصه اینکه جامعه و محیط‌زیستش را تخریب می گرداند و جز پوچی، هیچ معنا و مفهوم دیگری ندارد) که تمدن آن را به هیأت هیولا درآورده است، پس از اینکه این برخورد را در حق زنانی که بدون آنان نمی‌توانند به‌سر کنند روا داشت، چه‌ها که در برابر جامعه‌ی انساني و محیط‌زیست نخواهد کرد! متوقف‌سازی این خرد، پیش از هرچیز تنها از طریق بر جای خود نشانیدنِ تمام و کمالِ اخلاق و سیاست اجتماعی‌ای که آن‌ها را فروریخته، ممکن است. به عبارت

صحیح‌تر تنها بر همین اساس می‌توان سرآغازی را رقم زد. لیکن به سبب نقش ابعادی که خرد تحلیلی بدان رسیده، بار دیگر اهمیت پیشبرد نظام تمدن دموکراتیك در برابر نظام تمدن، با تمامی وضوح و عریانی‌اش خود را به‌منزله‌ی یك وظیفه در برابرمان جلوه‌گر می‌سازد. قائل‌شدن ارزشی عظیم برای عقل، یك اصل است. خرد اجتماعی یك واقعیت است. خودِ جامعه، حوزه‌ای است که خرد در آن تمرکز می‌یابد. نومیدی، هیچ معنایی ندارد. ندای دیگری وجود دارد که از تمامی قداست‌ها برآمده و مي‌گوید: «ما به شما عقل بخشیدیم، کافی است که آن را نه در راه شر بلکه در راه خیر به‌کار بَرید. آنگاه هرآنچه را که لازم دارید، کسب خواهید نمود.» حقیقتاً نیز باید این ندا را دریابیم و درك نماییم. ندای وجدان و ندای فروگذارناپذیرِ اخلاقي که عقل سلیم جامعه نامیده مي‌شود نیز همین را مي‌گوید. ندایی که مي‌خواهد ضرورت فهم‌پذیرسازی هنر آزادی ـکه بدان سیاست اجتماعی گفته مي‌شودـ را به‌جای آوَرَد، نیز همین را مي‌گوید. فعالیت جامعه‌ی دموکراتیك، عملی سازی و پراکتیك همین نداست. نظام تمدن دموکراتیك، تئوری این نداست.

برداشتی دال بر اینکه «زن یك جنس انسانی دارای تفاوت بیولوژیکی است»، در رأس عوامل بنیادینی می‌آید که سبب کوری و بی‌بصیرتی در موضوع[درك] واقعیت اجتماعی می‌گردند. تفاوت‌مندیِ جنسیتی، به خودیِ خود نمی‌تواند دلیل هیچ معضل اجتماعی ای باشد. همان‌گونه که دوگانه‌ی موجود در هر ذرّه‌ی کیهان در هیچ هستنده‌ای معضل تلقی نمی‌گردد، [دوآلیته یا] دوگانه‌ی موجود در هستار انسانی را نیز نمی‌توان به‌عنوان معضل ثبت نمود. پاسخی که به پرسش «چرا هستنده[گي] ، دوگانه است؟» می‌توان داد، تنها می‌تواند فلسفی باشد. تجزیه‌وتحلیل اُنتولوژیك(هستی‌شناسانه) برای این پرسش(و نه معضل) در پی پاسخ باشد. جواب من این است: هستی هستنده جز به‌صورت دوگانه‌بودن، به نوع دیگری امکان‌پذیر نیست. دوگانه‌بودن، شیوه‌ی ممکنِ هستی است. حتی اگر زن و مرد به‌صورت کنونی نبوده و بدون جفت (فاقد جنس مخالف) می‌بودند نیز نمی‌توانستند از این دوگانه‌بودن رهایی یابند. پدیده‌ای که دوجنسی نامیده می‌شود نیز همین است. بایستی در شگفت نماند. اما دوگانه‌ها همیشه تمایل دارند تا به‌صورت متفاوت تشکیل شوند. اگر دلیل و برهانی برای هوش کیهانی(Geist) جسته شود نیز، بنیان آن را می‌توان در همین گرایش دوگانه جستجو نمود. هر دو سوی دوگانه‌بودن[یا دوآلیته] نیز نه نیك هستند و نه بد؛ تنها متفاوت بوده و ناچار از متفاوت‌بودن می‌باشند. اگر دوگانه‌ها دچار همان‌بودی[یا عینیّت به‌جای غیریّت] شوند، هستی نمی‌تواند تحقق یابد. به‌عنوان مثال، نمی توان از طریق دو زن و یا دو مرد، مسئله‌ی تناسل و تولیدِ موجودیت اجتماعی را حل نمود. بنابراین سؤال «چرا مرد و یا زن[باید وجود داشته باشند]؟» ارزشی ندارد و یا اگر به اصرار خواهان یافتن جوابی برای این سؤال باشیم، مي‌توان به گونه‌ای فلسفی پاسخ داد: به سبب اینکه کیهان ناچار از تشکلی این‌چنینی میباشد(ناگزیر از آن است؛ بدان گرایش دارد؛ عقلش چنان است؛ در آرزو آن است).

پژوهش در باب زن به‌منزله‌ی[نمودِ] تراکم رابطه ی اجتماعی، صرفاً به این دلیل بامعنا نیست بلکه جهت واشکافی(تحلیل) گره‌کورهای اجتماعی نیز حائز اهمیت فراوانی است. چون نگرش مردسالارانه خویش را معاف[از مسئولیت] می‌بیند، درهم‌شکستن «بی‌بصیرتی یا فقدان دید»ی که در مورد زنان وجود دارد به‌نوعی همانند شکافتن اتم‌هاست. برطرف‌سازی این بی‌بصیرتی، مستلزم یك تلاش وسیع روشنفکرانه و فروپاشاندن مردسالاری است. در جبهه‌ی زن نیز می‌بایست زنی که تقریباً به حالت شیوه‌ای از هستی درآورده شده و در اصل، برساخته‌ای اجتماعی است را تحلیل نمود و به همان میزان فروپاشاند. نقش بر آب شدن تمامی خیال‌هایی(عدم متحقق‌گردانی اتوپیا، برنامه و اصول) که در پیروزی و یا شکست تمامی مبارزات آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه، دموکراتیك، اخلاقی، سیاسی و طبقاتی رخ می‌نمایاند، حاوی آثار آشکالی از روابط(بین زن ـ مرد) حاکمیت‌مدارانه(مقتدرانه)ای است که درهم‌نشکسته‌اند. مناسباتی که تمامی نابرابری‌ها، بردگی‌ها، خودکامگی‌ها، فاشیسم و میلیتاریسم را تغذیه می‌کنند، سرچشمه‌ی اصلی خویش را از همین شکل رابطه می‌گیرند. اگر بخواهیم چنان مصداق‌هایی بر واژه‌های بسیار رایجی نظیر برابری، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم بار نماییم که منجر به نقش بر آب شدن خیال نگردد، بایستی شبکه‌ی روابطی را که پیرامون زن تنیده شده و به اندازه‌ی پیشینه‌ی رابطه‌ی جامعه ـ طبیعت قدیمی‌ست، ازهم بشکافیم و تجزیه کنیم. جز این راهی وجود ندارد که از طریق آن بتوان به اخلاقی به‌دور از ریاکاری و همچنین آزادی، برابری(متناسب با تفاوت‌مندی‌ها) و دموکراسی حقیقی دست یافت.

از دوران پیدایش هیرارشی به بعد، معنایی تحت عنوان «ایدئولوژی قدرت»، بر جنسیت‌گرایی بار شده است. رابطه‌ی

تنگاتنگی با تکوین طبقاتی و قدرت دارد. تمامی تحقیقات و مشاهدات باستان‌شناختی، انسان‌شناسانه و روزانه نشان می‌دهند که ادواری وجود داشته‌اند که زنان منشأ اتوریته بوده و این امر طی مدت‌زمانی طولانی شایع بوده است. این اتوریته، اتوریته‌ی قدرت برقرارشده بر روی محصول مازاد نبوده، برعکس اتوریته‌ای است که از حاصلخیزی و زایندگی نشأت گرفته و هستی اجتماعی را توان و استحکام می‌بخشد. هوش عاطفی که در زن از تأثیر بیشتری برخوردار است، دارای روابط مستحکمی با این هستی است. در جنگ‌های برپاشده بر سر قدرتی که بر روی محصول مازاد برقرار گشته، زن جای برجسته‌ی نداشته و شیوه‌ی هستی اجتماعی او با این موقعیت‌اش در ارتباط می‌باشد.

یافته‌های تاریخی و مشاهدات روزمرّه آشکارا نشان می‌دهند که مرد در امر نشو و نمای قدرتِ مرتبط با نظم هیرارشیك و دولتی، نقش طلایه‌دار را ایفا نموده است. جهت این امر لازم بود اتوریته‌ی زن که تا مرحله‌ی متأخر جامعه‌ی نئولیتیك پیشرفته بود، درهم شکسته شود و از آن گذار صورت گیرد. باز هم یافته‌های تاریخی و مشاهدات روزانه تصدیق می‌کنند که در رابطه با این مسئله، مبارزات بزرگی با اَشکال گوناگون و طي مدت‌زمانی طولانی صورت گرفته‌اند. به‌ویژه میتولوژی سومری که بسان حافظه‌ی «تاریخ و طبیعت اجتماعی» است، بسیار روشنگر می باشد.

تاریخ تمدن، در عین حال تاریخ شکست‌خوردن و مفقودگشتن زن نیز می باشد. این تاریخ با تمامی خدایان و بندگانش، حکمرانان و تابعانش، اقتصاد، علم و هنرش، تاریخی است که شخصیت مردسالار آن را تأیید و تقویت نموده است. بنابراین شکست و ناپدیدی زن، انحطاط و شکستی بزرگ برای جامعه می‌باشد. جامعه‌ی جنسیت‌گرا، نتیجه‌ی این انحطاط و شکست است. هنگامی که مرد جنسیت‌گرا، حاکمیت اجتماعی‌اش را بر روی زن برقرار می‌نماید، چنان پُر اشتها می‌گردد که هر نوع تماس طبیعی را به‌صورت یك نشانه و نمود حاکمیت درمی‌آورد. همیشه بر پدیده‌ی بیولوژیکی‌ای نظیر رابطه‌ي جنسی، مناسبات قدرت بار شده است. مرد، به هیچ وجه فراموش نمی‌کند که به هوای پیروزی بر زن، اقدام به تماس جنسی می‌کند. در همین راستا، یك عادت بسیار قوی ایجاد شده است. چگونگی مؤثربودن سکسوالیته و روابط قدرت در جامعه، امر بسیار آشکاری است. این واقعیتی جامعه‌شناختی است که امروزه هر مرد از حقوق بسیاری بر زن برخوردار است که «حق کُشتن» ازجمله‌ی آن‌هاست؛ این «حقوق» هر روزه اجرا می‌شوند. اکثریت قریب به اتفاق روابط، دارای کاراکتر آزاررسانی و تجاوزند.

بدون درك روابط میان زن و مرد، نمی‌توان هیچ مسئله‌ی اجتماعی‌ای را نه به اندازه‌ی کافی درك نمود و نه تحلیل و چاره‌یابی کرد. در بنیان مسائل اجتماعی، حالت پُرسمانی و مسئله‌داربودنِ موجود در روابط زن و مرد نهفته است. نهاد تأهل یا ازدواج که در جامعه‌ی هیرارشیك و جامعه‌ی تمدنی به‌طور یکجانبه بر زن تحمیل می شود، مردسالاری را به‌صورت چندجانبه برمی‌سازد و از این طریق نوعی نهاد بردگی و وابستگی را پایه‌گذاری می‌نماید که شاید هم هیچ جانداری در طبیعت آن را به‌خود ندیده و تنها مختص به جامعه‌ی انسانی است. موقعیت[یا استاتوي] اجتماعی، طبقاتی و ملیِ اولین سرکوب‌گر- سرکوب‌شونده همیشه بر این مبنا رشد می‌نماید. در بنیان همه نوع جنگ و منازعه‌ای نیز همین واقعیت نهفته است. چیزی که تاریخ تمدن و مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به‌منزله‌ی آخرین مرحله‌ی آن، بیش از همه‌چیز بر آن سرپوش نهاده و به‌صورت باژگون و منفی بازتاب می دهد، واقعیت مرتبط با وضعیت بردگی زن است که بر همین بنیان استوار می‌باشد. زن که نامش در جامعه‌ی تمدنی با ابلیس همسان گشته است، در جامعه‌شناسی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، مطیع‌ترین شخصیت همرنگ‌شونده و سازشکار، کارگر خانگی بی‌دستمزد و مادر زاینده‌ی بچه است.

اولین گام جامعه‌شناسی واقعیت‌ها باید درك کل محتوا و اَشکال آن سطح از بردگی می‌بود که با عقل و دست مرد زورگو و استثمارگر در طول هزاران سال، زندگی زن با آن سرشته شده است. زیرا شاکله‌بندی‌های بردگی و استثمار موجود در این حوزه‌ها، نخستْ‌نمونه‌ی تمامی اَشکال بردگی ها و استثمارهای اجتماعی می‌باشند. عکس این امر نیز مصداق دارد. مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه در مقابل بردگی و استثماری که زندگی زن با آن سرشته شده است و سطح دستاوردهای این مبارزه، مبنای تمامی مبارزات آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه است در مقابل بردگی و استثمار موجود در کل حوزه‌های زندگی. دلیل اساسی اینکه مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه‌ای که در طول تاریخ تمدن و مدرنیته‌ی کاپیتالیستی صورت گرفته است، نتوانسته منجر به توسعه‌ای بر مبنای صحیح گردد و راه بر پیروزی توانمندانه‌ای بگشاید نیز عدم درك کافی نهادها و ذهنیت‌های بردگی و استثماری است که در زندگی زن درونی‌سازی و شاکله‌بندی شده‌اند،

بنابراین به هنگام تلاش جهت واشکافی مسائل اجتماعی، تعمق در زمینه‌ی پدیده‌ی زن و سرچشمه قراردادن حیات زن در حین تلاش‌های مساوات‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، بایستی هم روش بنیادین تحقیق باشد و هم مبنای تلاش‌های منسجم علمی، اخلاقی و زیبایی‌شناسانه. یك روش تحقیقی فاقد واقعیت زن و یك مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه که زن را در مرکز خویش قرار ندهد، نخواهد توانست به حقیقت واصل گردد و برابری و آزادی را برقرار نماید.

اولویت‌دهی به تعریف زن و تعیین نقش وی در زندگی اجتماعی، برای نیل به حیاتی صحیح پایه و مبناست. این قضاوت را از نقطه‌نظر خصوصیات بیولوژیك و موقعیت اجتماعی او بیان نمی کنیم. مفهوم زن به‌مثابه‌ی موجودیت، حائز اهمیت است. به میزان تعریف‌شدن زن، تعریف‌نمودن مرد نیز وارد دایره‌ی امکان می‌گردد. نمی‌توان با نقطه‌ی عزیمت قراردادنِ مرد، تعریف صحیحی از زن و زندگی ارائه دهیم. موجودیت طبیعی زن، موقعیت مرکزی‌تری دارد.

قادر هستیم و استعداد آن را داریم که بخش بزرگی از مسائل بنیادین مرتبط با خود حیاتِ معنامند را واشکافی و حل کنیم، و حداقل پاسخ‌های لازمه درباره‌ی حیات اجتماعی عادلانه، زیبا و صحیحِ آرزوشده را بیابیم.

هنگامی که با این رهنمود فلسفی درباره‌ی واقعیت زن تأمل می‌نماییم، به این نتیجه می‌رسیم که باید از جوانب «نیك، صحیح و زیبا»، پیوند حیات معنامند را با زن ایجاد نموده و پیشبرد دهیم. هنگامی که این قضاوت را نقطه‌ی عزیمت قرار می دهیم و آغاز به تأمل می‌نماییم، معلوم می‌شود که هدف اصلی «زندگی با زن» نمی‌تواند تولیدمثل و تکثیر باشد. بدین ترتیب که می توان گفت جانداران تك‌سلّولی که ساده‌ترینِ جاندارانند نیز ملتفتِ تولیدمثل هستند و شاید هم حیات تك‌هدفی آن‌ها بر همین مبنا کدگذاری شده باشد. لیکن تکامل صورت‌گرفته نشان می‌دهد که خود- تقسیم‌نمودنِ تك‌سلولی ها به دو نیمه‌ی تقریباً مساوی، به معنای پایان حیات نیست؛ این عمل تك‌سلولی‌هایی که میلیاردها بار خویش را تقسیم نموده‌اند، به‌جاي پایان‌دادن به حیات، منجر به تنوع‌یابی و تفاوت‌یافتگی سریع شده و پاسخ بامعنای بعدی نه تکثیر بلکه به‌شکل تغییر و تحول ارائه شده است. جهت زندگی‌کردن، تکثیر یك ابزار ضروری است؛ اما برای درك‌نمودن آن به هیچ وجه کافی نیست. تکثیر و ازدیادیابی، امري ابزارین است؛ یعنی هدف‌محورانه و یا معنایی نیست. به عبارت صحیح‌تر، حیاتی که تنها معنایش تکثیر باشد، حیاتی بسیار ناقص و معیوب است. در مورد تك‌سلولی‌ها وضعیت این‌گونه است اما در خصوص زنان، پیونددهی و بندکردن حیات انسانی به تولیدمثل و تکثیر جنسی صرف، نه‌تنها بیانگر نقص معنایي حیات است بلکه بیانگر معنازدایی و بیهوده‌گشتن آن است. زیرا بر پایه‌ی اینکه ازدیادیابی و تکثیری آمیب‌آسا از طریق زن ممکن نمی‌باشد، قراردادن «تکثیر از طریق زن» در مرکز حیات و مبدل‌کردن آن به هدف زندگی بیانگر آن است که از تکامل عظیم جانداران، معنای لازمه استخراج و درك نشده است. این در حالیست که به‌واسطه‌ی فناوری امروزین، به‌طور کامل از مشکل کمبود جمعیت در جامعه‌ی انسانی گذار صورت گرفته است. برای نوع انسان نه کمبود جمعیت بلکه برعکس ازدیادیابی آن - در حدی که در جهان نمی‌گنجد- رفته‌رفته به‌صورت مسئله‌ی بزرگ درآمده است. همانگونه که در جاندار تك‌سلولی نیز اثبات گردیده، سرعت تکثیر و ازدیادیابی با سطح عقب‌ماندگی و ابتدایی‌بودن در پیوند است و هر تکثیر به معنای یك مرگ مي‌باشد. تکثیر فیزیکی در تمامی انواع تکاملی، معنایی اینچنینی را نیز در خود می‌پروراند. موجود میرنده تصور می‌نماید که با ازدیادیابی و تکثیر قادر به تحقق حیات دائمی برای خویش خواهد بود، که البته این یك اشتباه است. با تداوم‌دهی خویش از طریق کُپی خود، شاید نیاز به امنیت را برآورده سازد و آرزوی پیوستن به بي‌نهایتی و ابدیت را ارضا نماید اما آن را واقع‌گرایانه و حقیقی نمی‌گرداند.

خلاصه اینکه، فلسفه‌ی زندگی مبتنی بر «تکثیر از طریق زن»، فاقد معنایی جدی است. در جامعه‌ی طبقه‌دار به سبب وجود پدیده‌هایی نظیر کسب میراث و نیرومندبودن، معنایی را به زن زایشگر عطف می‌نمایند؛ البته این نیز معنایی مرتبط با فشار و استثمار می‌باشد و برای زن منفی‌ست. یعنی زنی که بسیار زایاست، زنی است که زود می‌میرد. نوعی از «زندگي با زن» که ارزش معنايیِ آن رفیع باشد، یا از طریق «زایشی بسیار اندك» امکان‌پذیر است و یا عموماً اگر برای نوع انسان مسئله‌ی فزونی جمعیت مطرح باشد، با زنی میسر می گردد که هیچ زایشی انجام ندهد. بچه‌ی فراوان زاییدن، جهت خلق‌های عقب‌مانده‌ی استثمارشونده‌ای که به‌مثابه‌ی فرد و جامعه نمی‌توانند از طریق نیروی روشنفکرانه و سیاسی خود را توسعه بخشند، به‌عنوان یك خود- دفاعی می تواند ارزشمند باشد. پاسخ‌دهی به قتل‌عامی که متوجه

جامعه است از طریق تکثیر و ازدیاد نسلِ خویش نیز یك روش مقاومت‌طلبانه و خود- ماندگارسازانه است. اما این شیوه‌ی خود- دفاعی جوامعی است که چندان شانس حیات آزاد ندارند. به همین سبب در جوامعی که سطح معنایی تا بدین حد نازل است، نوعی از «زندگی با زن» که زیبایی‌شناسی و درستی مبنای آن باشد نمی‌تواند میسر گردد. واقعیت موجودِ جوامع جهان این امر را تصدیق می‌نماید. زندگی با زن، در زمینه‌ی کارکردهای تغذیه و محافظت، جنبه‌ای مخصوص[یا خودْویژه] ندارد. تغذیه و محافظت برای هر جانداری مصداق دارد. بحث درباره‌ی زندگی‌ای بدون زن و یا بدون مرد، چندان معنایی ندارد. در تمامی حیات‌های جنسی[یا دارای جفت] و غیرجنسی[یا فاقد جفت] پدیده‌ی نرینگی- مادینگی وجود دارد. بنابراین مسئله خودِ زندگی مشترك نیست، بلکه به معنای آن در جامعه‌ی انسانی مربوط می‌شود. با زني که فاقد قوّه‌ی حفاظت از خویش است و به حالت مِلك درآورده شده، زندگي آزاد نمی‌تواند میسر باشد. از نظر اخلاقی نیز این امر ممکن نیست. زیرا بردگی تنها هنگامی تحقق می‌یابد که اخلاق از میان برود. البته نمی توان اخلاق نیروهای هژمونیك را اخلاق نامید. نیروی هژمونیك و همچنین مردبودنِ هژمونیك، تنها با فروپاشی اخلاق اجتماعی تحقق می‌یابد. بر پایه ی اینکه بدون زن حیات میسر نیست(بدون وجود مرد نیز حیات میسر است اما حیاتی برده‌گونه خواهد بود)، جهت رهایی‌بخشیدنِ حیات[انسانی]، رهایی زن ضرورت می‌یابد. این بازگویی عمدتاً مربوط است به «زن در حیطه‌ی ساختار اجتماعی». مسئله‌ی «زن در حیطه‌ی روابط و جهان ذهنیتی» اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تا وقتی چنان ذهنیتی ایجاد نشود که بتواند به‌طور موفقیت‌آمیزی با نشانه‌ها و موارد نامطلوب یادشده‌ی مربوط به زن مخالفت نماید، عموماً به‌عنوان شریك و خصوصاً به‌عنوان شریك زندگی آزاد نمی‌توان زیست. بنابراین به‌عنوان تزهای متقابل، برای میسرشدن زندگی با زن در سطح شریك آزاد، مواردی که باید ایجاد شوند را این‌گونه می‌توان خلاصه‌وار برشمرد:

آ- قبل از هر چیز به مفهوم «زندگی مشترك اکولوژیك»ی نیاز وجود دارد که تداوم نسل و تکثیر را مبنا قرار نمی دهد، با ایده‌آل انسانیت جهانی سازگار است و به هستی سایر جانداران موجود در سیّاره توجه می‌نماید. سطحی جهانشمول که جامعه بدان رسیده است، «زندگی آزاد با زن» را اجباری می‌گرداند. سوسیالیسم حقیقی را تنها بر پایه‌ی «زندگی آزاد با زن» می توان برساخت. اولویت سوسیالیسم این است که قطعاً سطحی از «زندگی آزاد با زن» را برقرار سازد و آن را قوام بخشد.

ب- به همین جهت باید با قدرت هژمونیك مردسالار از حیث ذهنیتی و نهادی مبارزه نمود و پیروزی قطعی این مبارزه را از لحاظ ذهنیت و نهاد در سطح شریك آزاد رقم زد. زندگی مشترك آزاد را بدون کسب این موفقیت و پیروزی نمی‌توان تحقق بخشید.

ج- به هیچ وجه نباید زندگی با زن را به‌صورت مستمرگردانیدن غریزه‌ی جنسی و تجربه‌کردنِ فراوانِ آن تفسیر نمود. اگر حیات جنسیت‌گرایانه‌ی اجتماعی‌ای که هم‌هنگام با تمدن و مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به سطحی وحشتناك رسانده شده است در تمامی حوزه‌های ذهنیتی و نهادی از میان برداشته نشود، نمی توان زندگی مشترك آزاد را تحقق بخشید. «زندگی با زن» اگر در چارچوب پارادایم‌ها و نهادهایی باشد که زن را تنها به‌عنوان یك پدیده‌ی مِلکی و ابژه‌ی جنسیت‌گرایانه می‌بینند، نه‌تنها بزرگ‌ترین بی‌اخلاقی است بلکه در عین حال کریه‌ترین و اشتباه‌آمیزترین شکل زندگی می‌باشد. نمونه‌ی دیگری از پدیده‌ی اجتماعی وجود ندارد که یك زن و به تبع آن مرد را تحت این شرایط تا بدین سطح حقیر و پست نماید و دچار فرسودگی سازد.

د- تنها در شرایطی که ملکیت‌گرایی نفی شود، جنسیت‌گرایی اجتماعی استثمارکننده به‌تمامی مورد گذار واقع گردد و برابری اجتماعی(برابری مبتنی بر تفاوت‌مندی) در هر سطحی برقرار شود، «زندگی مشترك آزاد با زن» امکان‌پذیر می‌گردد.

هـ- زندگی مشترك آزاد تنها با زنی میسر است که از حالت ابزار تداوم نسل، کارگر بی‌دستمزد یا دارای دستمزد ارزان و بیکار بیرون آمده باشد، از حالت ابژگی خارج گشته و سوژگی‌اش در هر سطحی تحقق یافته باشد.

و- جامعه تنها در این شرایط مثبت می‌تواند با زندگی مشترك آزادش سازگار و همخوان شود و بنابراین به جامعه‌ای آزاد و دارای شرایط برابر مبدل گردد.

ز- زنان و مردانی که در شرایط مثبت اجتماعی، ارزش ساختارین و ذهنيِ خویش را توسعه داده باشند می‌توانند زندگی مشترك آزاد داشته باشند.

اولین گامی که در راه زندگی به جامعه‌ی انسانی می گذاریم، باید درباره‌ی زندگی مشترك باشد. هیچ حوزه‌ای از حیات نمی‌تواند به اندازه‌ی حوزه‌ی زندگی مشترك دارای خصوصیت بنیادین و تعیین‌کننده باشد. رابطه‌ی اقتصادی و دولتی را رابطه‌ی بنیادین به‌شمار آوردن، یك ایده‌ی جزمی- قالبی جامعه‌شناسی مدرنیته می‌باشد. نتیجتاً هم اقتصاد و هم دولت باید ابزارهای زندگی مشترك باشند. زندگی‌های مشترك نباید در خدمت اقتصاد، دولت و دین باشند. بالعکس، بایستی دولت، دین و اقتصاد در خدمت زندگی مشترك باشند. لیکن مقوله‌ای مغایر با این امر، تمامی جامعه‌شناسی مدرنیته را احاطه کرده است.

اگر انقلابی اساسی در زن ، زندگی و ذهنیت مردان ایجاد نشود آزادی زن میسر نمی‌شود. بخاطر اینکه زن به خودی خود سرچشمه زندگی است و اگر خودش آزاد نشود زندگی دائما همچون سرابی پیش رویمان است که توانایی رسیدن به آن را نداریم. تا زمانیکه مرد و زندگی و زندگی نیز همراه با زن همدیگر را درک نکنند و نیز با هم ادغام نشوند خوشبختی و لذت همچون خیالی باقی میمانند.

آزادی از نان و آب ارزشمند تر است، زندگی با اراده، با جسارت و زیبایی می‌تواند دنیا را در دست گیرد. من به خاطر شما زنده هستم. پس زنان نه من را کوچک بشمارند نه در حد خداوندگاری بزرگ بدانند. نیرویی جدی در وجود من هست که آنرا می‌توان بنیادگر حمایتی خود قرار داد. آنقدر که شما به فکرتان خطور نمی کند، شما را دوست دارم. اما شما هم جسور باشید و به پیش بروید شما به ترقی نیاز دارید.

جانفدایی و از خود گذشتگی شما ثابت شده است، اما در حال حاضر ما از فعالیت دور هستیم، ما در مسیر حقیقی خود هستیم، اما هنوز در راهیم. لازم است شما به شیوه فرم و نظم گرفتن خودتان در همه زمینه ها، در حد و اندازه وجود خودتان افزایش دهید. از زندانها تا شهرها، از کوهستانها تا مکانهای خصوصی و عمومی کار و تلاش کنید، شما در هر زمان نزدیکتر به انجام رساندن کوشش و تلاش خود هستید. جایی بدتر از خاورمیانه نیست که شخصیت زن را پایمال کرده باشد، اثبات نشده بار دیگر بتواند به روی پاهای خود بایستد.

احتیاج به انقلابی کبیر، اساس زندگی مفهومی است که قابل بحث نیست. به همین دلیل لازم است انقلاب خاورمیانه به مانند انقلاب زن معرفی گردد، حقیقتا به خاطر جغرافیای زندگی شما، جای خلق کردن تیمی خداوندی است، من بر این باورم که مکان شما بی نظیر است. من همیشه در تلاش بودم که این موضوعات را در تحلیل های خودم بگنجانم. در حال حاضر در چه مرحله ای قرار داشته باشید، اما هنوز نصف راه را نپیموده اید. اما نباید فراموش کنیم آنچه مهم است آخر راه نیست، بایستی که آخر راه اینگونه نباشد. آنچه اهمیت دارد اینست که در این راه با احساس، عشقی بزرگ و به زیبایی رو به جلو حرکت کنید.

آزادی زن در خاورمیانه همچون خورشید خلق شود همه زنان را فرا می‌خوانم و میگویم به باور من آزادی زن در خاورمیانه بر اساس عقلانیت، دفاع و زیبایی، همانند خورشید بیافرینید. ما اصلا امکان ندارد آزادی را ببینیم، میدانم که رسیدن به آزادی آسان نیست. احتمال دارد در این باب نیاز به جایگزین باشد، شما در سختی زندگی کنید، اما من هم به همان سختی خواهم زیست، دوباره تلاش میکنم جوابگو باشم، ما آفریننده آزادی باشیم، انقلابی که به آزادی زن ختم نگردد انقلاب نیست. انقلابی که زن را سازماندهی نکند، سازمان یافته نیست. آن کس که توآنایی رهایی زن را نداشته باشد نمی‌تواند خلق و میهن را آزاد نماید. به باور من آزادی یک زن از آزادی یک سرزمین عزیزتر است، همراه من زنی نیست اما موضوع مهم اکثر گردهمایی ما زن است. من تلاش می‌کنم که کمیسیون زنان را ایجاد کنم، در این بابت احساس می‌کنم که خیلی با ارزش هستند.

هر کس دوست دارد به شیوه خودش با زنان باشد اما همراهی من با زنان همیشه در حد آسمانی بلند است، من هیچگاه اجازه ندادم که این جایگاه تنزل یابد، مهم اینست. به باور من در توضیحات تکمیلی و دفاعیات اخیرم این موضوع را فراوان گفته ام. من به اندازه احترام و وابستگی خودم به شهدای راستین و حقیقتی به اندازه ای که آنان تبدیل به زن، زندگی شدند، من هم به همان مقدار با رنج و مشقت تا اخر بایستم. به این باور که روزی شما بتوانید

مرد کهنه پرست و ظالم را به راه راستین هدایت کنید و به نیروی حقیقی زن دست یابید. امیدوارم که تلاش و کوشش خودتان را ارج نهید.

تاریخ اسارت زن هنوز نگاشته نشده است، تاریخ آزادی چشم انتظار نوشتن است. بدون شک تاریخ اسارت زن در تاریخ خاورمیانه پوشانده شده است. به همین خاطر است که نمایان شدن زن بر روی همان خاک است. اما واضح است به شیوه مردانه نیست. ژنولوژی می‌تواند اساس نمایانگر باشد. آن چیزی که من در اینجا میگویم، زن در ابژه جنسی بیشتر، هم به مانند جوهره جامعه و هم به مانند از تاریکی بیرون آمدن به سوی روشنایی و فرصت تفحص آزادانه است. بدون شک آن تفحص نه تنها در قسمت دانایی پوزیتویسم که به پارادیگمای مردانه رو به جلو حرکت می‌کند بلکه در عین حال در قسمت دینی، هنری و فلسفه که در همان پارادیگما ریز گشته، مورد تفحص واقع گردد. کوشش من در این باره دائمی ست. زمانی که در این قسمت که به تابویی بدل گشته موفق میگردم خیلی خوشحال می‌شوم. هیچ داستانی همانند داستان اسارت زن و آزادی زن همزمان غمناک و حزین و هم با افتخار و جوش و خروش تاثیری در من نخواهد گذاشت.

مشکل زن، قدیمی ترین مشکل خاورمیانه است. درباره این مبحث به خاطر اینکه عقاید و نظرات من عیان است زیاد وارد جزئیات نمی شوم. جامعه آزاد تحقق نمی یابد مادامی که زن آزاد نگردد.

من از زنان برده متنفرم، آنها برای خود آزادی را معرفی میکنند، اما آزادی نیروست، ریسک دارد، به نظر من آزادی از همه چیز عزیز تر است. من عاشق آزادی هستم. در باب تلاش زن دائم عمیق فکر می‌کنم و آن تلاش را دوست دارم. لازم است قدم در راه آزادی بر داشته شود. سازماندهی زنان یکی از آرزوهای بزرگ من است، در این جغرافیا، حقیقتا تاریخ و جامعه در اصل همانند خداوندگار بوده است. اما امروزه آنقدر فراموش شده است که از زنده به گور شدن بدتر است، برای من دائم همانند مشکلی اساسی بوده است. به همین خاطر من تلاش برای آزادی کبیر را شروع کردم. بر همان اساس هم دیدار هایم با زنان انجام گرفته است و همان اندازه احساس ارزشمندی، یکسان بودن اراده پیشرفت کرده است. انقلاب زن بسیار با اهمیت است، قبلا هم گفته بودم که زن مرکز زندگی است. ما می توانیم بگوییم که در انقلاب زنان، کولکتیویزم، تقسیم کردن اقتصادی و اجتماعی مهم است.

انقلاب آکادمیک بسیار مهم است، از ورزش گرفته تا سیاست، از حقوق تا فلسفه، تا انقلاب جمعی و هنر، در مرکزیت آن هر گونه انقلابی می‌توان کرد. دوباره انقلاب آکادمیک آرزویی برای پیرامون است. برای مثال دانشجو، زن خانه دار هم در آن انقلاب جایگاه خود را دارد. در دوران انستیتوی روستاها بوده است. تلاش می‌کرد آن انقلابی که به آن گونه باشد انجام دهد. اما آن اکادمی که من پیشنهاد میکنم، انستیتو را هم پشت سر می‌گذارد، اسم زیاد مهم نیست. می‌توان آکادمی یا انستیتو هم نامید. خانواده پیرامون زن شکل می‌گیرد. زن آفریننده است. با آن چیزهایی که خلق کرده است می‌توان مشکلات اقتصادی را حل کرد. برای مثال می توانید زمینی را اجاره کنید و کشت ارگانیک انجام دهید. اینگونه می‌توانی مشکل بیکاری را هم حل بکنید و تبدیل به پشتیبانی برای از بین بردن مشکلات باشید. با انقلاب زنان من هیجان می‌گیرم. زنان می‌توانند خود را باور کنند. اگر در باب آزادی عمیق فکر کنند در همه زمینه ها موفقیت کسب خواهند کرد. تنها با آزادی زن گره کور خاورمیانه باز خواهد شد.

باید زن فهم جوهری خود را مترقی کند و برای آزادی خود انقلاب کند، اگر زن به مرحله کارآفرینی برسد و آزاد باشد، بدون شک جامعه، شهر، خلق و کومین را آزاد خواهد کرد. اگر زن به آزادی خود دست یابد آنگاه می‌تواند جامعه و کومین آزاد را تشکیل دهد. ما درباره ویران کردن هیمنه مرد حکومت گر، تا حدودی موفق شده‌ایم. شما ریاست شهرداریها، نمایندگی مجلس را به دست آوردید و من امیدوارم که موفق باشید. به همین خاطر، موضوع تاثیر شهرداری دمکراتیک را مطرح کرده بودم. سیستم ریاست مشترک بایستی در همه جا پیاده شود. ناتوانی زن در پیاده سازی سیستم ریاست مشترک معنایی ندارد، ریاست مشترک جهانی است، یکسان بودن است. شما هم می توانید نمایندگی زنان در خاورمیانه باشید. تاسیس این نمایندگی بسیار مهم است. بعد از هزاران سال در شخصیت زن خاورمیانه نمایندگی هیمنه زن خداوندگار بسیار مهم و ارزشمند است. آن زنی که خود را به این مرحله رسانده است بسیار عزیز است، همراه با این زن می توان زندگی مشترک مفهومی ایجاد نمود. به خاطر آن شما می توانید پیشاهنگ زنان خاورمیانه باشید، بر

آنها تاثیر مثبت داشته باشید.

با آزادی زن ، گره کور خاورمیانه ، باز خواهد شد . من این را انقلاب جنسیتی نامگذاری میکنم. باید مکتب عظمت آزادی زن ، به حیاتش ادامه بدهد. باید زن قدرتمندتر پایداری کند و بایستد. دیگر در شك و دوراهی زندگی نکنند تا در ادامه به خودشان اعتماد و باور داشته باشند .

شما می توانید خاورمیانه را روشن به نور امید در زندگی مبدل کنید. زن تنها و تنها باید متعلق به خودش باشد (خودباوری ، خود بودن). باید این را بدانید و متوجه باشید که زن ، مالکی ندارد تنها مالکش خودش است و خودش این حق را دارد. عشق و دوست داشتن کور کورانه هم شاملش می‌شود و در آن جای میگیرد و نباید تحت هیچ شرایطی زن به آن وابستگی و پایبندی داشته باشد، برعکس آن درست است. در همان موقع لازم است زن به هیچ کس وابستگی نداشته باشد، شرط اساسی مبارزه و شورش ملت ها لازم است به این طریق باشد .

من همیشه به این فکر می‌کنم و امیدوارم که زنان جنوب و شرق کوردستان بر پایه‌ی تحلیلات و لیست ممنوعه خودشان را به جلو هدایت کنند و فعال باشند. طرفی از رشته های زاگرس نین خورساگ خداوند اقلیم کوه ها و دشت هاست. هنوز هم در آن مکان حال و هوای خداوندگار روزگار برقرار است. در بین رفقا و مبارزان (مبارزان کرد : پ ك ك) دخترانی از ایران هم حضور دارند. زنده کردن و نگهداشتن این سنت خداوندی بسیار مهم و حائز اهمیت است. تلاش می‌کنم که زندگی آزاد برای زنان بسازم. در دنیا کس دیگری نیست که مثل من به چالش ها و مشکلات زن سرگرم شده باشد. تلاش و مبارزه گری من تنها به قاطعیت و تاکید بر اساس و پایه ی آزادی است.بر این مبنا و اساس همه ی تلاشگران و آن دوستانی که در هر مکانی و هر زمانی که هستند و زندگی می‌کنند زیباترین و عاشقانه‌ترین سلامها را برایتان می فرستم در آغوشم میفشارمتان و برایتان آرزوی سربلندی و موفقیت دارم سال به سال بر شما مبارك و خجسته باد ، با این آرزو که در این عصر و دوره ی جدید بزرگی و افتخار دیدار به ما داده شود.

KJAR

ئەو شۆڕشەی کە ژن ئازاد نەکات شۆڕش نییە
ئەو شۆڕشەی کە ژن بە ڕێکخستن نەکات ڕێکخستن نییە

ژنێکی ئازاد بە واتای کۆمەڵگاییێکی ئازادە، کۆمەڵگاییێکی ئازادیش بە واتای نەتەوەییێکی دیموکراتیکە

دەمێکە لە خۆم دەپرسم گەلۆ جیهان بەدوای ئازادی، لە سووڕاندایە؟ بە بڕوای من ئازادی ئارمانجێکی گەردوونییە. پێناسەکردنی ئازادی تەنیا وەکوو لێگەڕینێکی قووڵ لەناو کۆمەڵگای مرۆڤایەتی دا، بەردەوام لەلای منەوە پێناسەیەکی کەم و نیمچە بیندراوە و بەو شێوە لێکمداوەتەوە کە بە دڵنیایەوە گرێدانی بە گەردوونەوە هەیە. بە بڕوای من گرنگ ئەوەیە کە مرۆڤ لە مژاری ئازادی دا خۆبایی نەبێت و خۆی بەسەرووی هەبوونەکانیترەوە نەبینێت.
گەلۆ هەوڵدانی مەزنی ئاژەڵێک لە قەفەس دا بۆ ئازادی ڕەوای سەرکۆنە کردنە؟ کاتێک کە چریکەی بولبولێک وەک سانفۆنییەکی هەڵبژاردەیە، بێجگە لە ئازادی ئێمە دەتوانین ئەم ڕاستییە بە کامە تێگەیشتن، بەراوەرد بکەین؟ ئەگەر ئێمە هەر بەرەو پێشەوە بچین، گەلۆ هەموو دەنگ و ڕەنگی گەردوون واتای ئازادی ناهێنینتە بیری مرۆڤەکان؟ تەواوی هەوڵدانی ژنان، بێجگە لە لێگەڕینی ئەوان بە دوای ئازادیدا، دەتواندرێت بە کامە وشە پێناسەی بۆ بکرێت؟ لەڕاستیدا مرۆڤ ئەگەر خاوەن تێگەیشتن بێت، دەتوانێت بژییێت. مرۆڤ دەژییێت بۆ تێگەیشتن. ئەوەیکە ژیان دەسووڕێنێت حەقێقەتە. لەو شوێنەی کە واتادان نەبێت، ژیان واتای نییە. بۆ وێنە ئسپینۆزا گوتوویەتی: تێگەیشتن واتە ئازادی و جیا لەوە باوەڕ ناکەم ئازادیەک هەبوونی هەبێت.
هەر چەند کە زەحمەتیش بێت کە واتای مۆتڵەق بدەین و دیاریبکەین و پێکهێنانیشی ناموومکن بێت، من لەو بڕوایەدام ئەوەی ژیان بەڕێوە دەبات حەقێقەتە. لە ڕاستیدا هیچ هێزێک بە ئەندازەی هێزی واتا بەهێز نییە و ئەوەیکە لەبەرانبەری واتادا شتێکیتر بەرجەستە دەکات، جیا لە درۆیەکی گەورە شتێکی دیکە نییە. لەو جێگایەی کە واتا نەبێت، باسێکیش لە ژیان ناکرێت. بیگۆمان ئەگەر ئێمە تەنیا هەناسەکێشان وەکوو ژیان پێناسە نەکەین، ئسپینۆزا گوتبووی: تێگەیشتن ئازادییە و بێجگە لەوە باوەڕ ناکەم کە ئازادییەک هەبێت. ئەوەندەی کە من تێدەگەم تێگەیشتن و ئازادی من، بۆ ژیان هێزی هەری مەزنە.
بە گوێرەی فەلسەفەی ئێمە لە نێوان سۆمای چاوی ئەسپێک و چریکاندنی باڵەندەیەک، واتای ژیانێکی هاوبەش هەست پێدەکرێت. بواری واتایی فەلسەفەی ئێمە لە ڕێز لێنان لە بەساڵاچوویێکدا دەست پێدەکات تا لە سۆمای چاوی کەژاڵی کیژۆڵەیەک وەک ئاسکە کێوی وڵامی دەست کەوێت.
پێکهاتنی کۆمەڵگا بە درێژایی مێژوو لە دەوری دایک – ژن دا پێک هاتووە و لە زانستی ئانترۆپۆلۆژی (مرۆڤ ناسی) لەو بوارەدا کە ژن – دایک بە شێوازێکی، بەرچاو بۆ ئاواکردنی نرخەکان ڕۆڵی ناوەندی بە جێ هێناوە. مرۆڤ ئەتوانێت بڵێت: کە ژن دایکی تەواوی نرخەکانە. لە بەر ئەوەش مرۆڤ دەتوانێ تێبگات کە بۆچی پیاوی دەسەڵاتدار بە ڕۆڵی نەچیروانی هەستاوە و بۆچی چاوی بەرداوەتە ئەو شێوازە کۆمەڵگایەی کە لە دەوری دایک – ژن کۆبووەتەوە. دیارە کە کاتێک پیاو دەسەڵات دەکەوێتە دەستی زۆر دەرفەت بەدەست دەخات. زۆر شت هەیە کە دڵ و چاوی خۆی بەرداوەتێ. ئەوکاتەیە کە ڕەوشی ژن وەکوو ئۆبژەیێکی جنسی لێدێت. پیاو بە کۆکردنەوەی جەوانانی کۆمەڵگا

لە دەوروبەری خۆی بە هۆی ئەزمونی لە نەچیروانیدا و زۆر شتی دیکە، ڕێگە خۆش کەر ئەبن بۆ ئەوەی کە پیاوی سەردەست هێزی خۆی بسەپێنێت بەسەر هەموو نرخە مادی و مەعنەویەکانی کۆمەڵگا و ئەو هێزەی کە لە ڕێگای نەچیروانیەوە وەدەستی خستووە دەبێتە هۆکاری ئەوەی کە بە گوێرەی خۆی رواڵەت بداتە کۆمەڵگا و سیستمی هیرارشیک بە ڕێکخستن بکات و هێزی خۆی پتەوتر بکات. ئەم ڕووداوانە بۆ ئێمە روونی دەکاتەوە کە بیری شیکاری لەوکاتەوە لە ناو کۆمەڵگادا بە شێوازێکی چەوت خۆی بە سیستم کردووە. لەبەر ئەوەی کە لە بواری نیشتەجی بوون، بژێوی ژیان، جل و بەرگ، وچەخستنەوە و پاراستن دا شێوازێکی تیکەڵاو دروست بووە. لە ڕاستی کۆمەڵگادا چەندە ئاستی زانستیان بە هیز بووە لێرەدا دەکەوێتە بەر بەحس و گفت وگۆ. چەندە ئاستی تێگەیشتن لە ناو کۆمەڵگادا بەرز بێت ئەوەندەش لە داهاتوودا روێشتن بەرەو گەیشتن بە حەقیقەت نزیک دەبێتەوە. بە تایبەت سەردەمی حەقیقەتی میتۆلۆژی، دینی و هونەری لە دەورەی ژن–دایک (سەردەمی دروستکردنی پەیکەری ژن–دایکی ئیلاهە) پێش دەکەوێت و هەموو پیرۆزییەکانی دەردەکەونە ڕوو. پێشکەوتنی زمان، هێزی دەربڕینی متۆلۆژی، دین و هونەر سەردەمانێکە کە نرخی ڕەسەنی خۆی هەیە، لەو سەردەمەدا دەست پی دەکات. ئەم سەردەمە سەردەمی هەرە بە شکۆی مێژوویە. ئەو کاتەیە کە حەقێقەت خۆی لە ڕێگای متۆلۆژی، دین و هونەر دەردەخاتە ڕوو. مرۆڤایەتی هێشتاش لەو میراتەوە دەخواتەوە. لە سەرەتادا زانستی تبی و فەلسەفی، هەردوو شێواز و ڕەنگی خۆیان دابوو بەو سەردەمەوە. هونەرمەندی و زانستە تبیەکانی ژن وەکوو حەقیقەتێک کاریگەری خۆی لە سەر ژیانی کۆمەڵگا دا هەبوو، لە بەر ئەوەی کە ژن لە پێنچ پلەی حەقیقەت دا توانای بە دەست خستووە و ئیلاهەگی ژن لە ئەم سەردەمە دا زۆرتر خوی دیار کردوە. بێگۆمان لە بە دەستخستنی ئەو توانایانە دا هێزی ژن لە پەرەسەندنی جووتیاری و ئابووری ماڵ ڕۆڵێکی هەرە سەرەکی بووە. مێژوویی شارستانییەت لە هەمان کات دا مێژووی ون کردن و ون بوونی ژن بووە.

ناتواندرێت ئەو دەسەڵاتەی کە لە ئێستادا لە ناو کۆمەڵگادا هەیە و لە سەر بەرهەمی کۆمەڵگا خۆی بە سازی کردووە نەبیندرێت. هێشتاش لەو کاتەی نەچیروانی و کۆکردنەوەی نەباتات بە دواوە (پیاوی سەردەست و حەسوود)چاوی خۆی بەرداوەتە هەموو نرخەکانی کۆمەڵگا و بە تایبەتی ژن و لە ئەنجامی ئەو زیهنییەتە دا سیستمی دەوڵەت ستوونەکانی خۆی بە هێز کردووە. لە ئیستادا هیچ ناوەندێک نییە کە دوور بێت لە ئەو زێهنیەتەوە. پرۆسەی شارستانیەتی ناوەندی ٥٠٠٠ ساڵە بە شێوازێکی هۆڤانە دەستی بە سەرهەموو نرخ و بەرهەمەکانی کۆمەڵگادا سەپاندووە و لە سەر ئەو بنەمایە خۆی بە سازی کردووە.

مێژوویی شارستانییەت لە هەمان کات دا بە خۆی و یاسا و حاکمەکانییەوە، هەروەها لە ڕێگای چەواشەکای ئابووری، زانست و هونەر، مێژوویێکی وەهایە کە کەسایەتی پیاوی سەردەست و بەهێز کردووە. هەر بۆیەش ون کردن و ون بوونی ژن لە کەسایەتی کۆمەڵگادا، بن کەوتنێکی گەورەیە. کۆمەڵگای رەگەزپارێز ئەنجامی ئەو بنکەوتنانەیە. پیاوی رەگەزپارێز کاتێک کە دەسەڵاتی کۆمەڵایەتی بە سەر ژن دا دەسەپێنێت، ئەوەندە دڵ پیس و چاوچنۆکە، هەموو جۆرە تێکەڵیێک بۆ دەسەڵاتی خۆی بە کار دێنێت و هەموو کاتێک ئەو سەردەستییە لە ڕێگای تێکەڵی فیزیکی و جنسی خۆیەوە نیشان دەدات. پیاو هیچ کاتێک لە بیر ناکات و بە هەوای سەرکەوتن بە سەر رۆح و جسمی

ژن دا دەڕوات. زۆرئاشکریە کە تێکەڵی جنسی و سەردەستی لە ناو کۆمەڵگادا چەندە پەیوەندی و کاریگەری هەبووە، ئەوە ڕاستییێکی کۆمەڵناسییە کە لە رۆژی ئەمڕۆمان دا هەر پیاوێک چەندە لە سەر ژن خۆی خاوەن مافێکی بێ کۆتایی ئەبینێت. تا ڕادێک کە کوشتنی ژنیش وەک مافی خۆی دەزانێت و حاڵەتی هەرە بەرچاوی ئەو تێکەڵییە بە شێوازی دەست درێژییە.

لە کاتی دروست بونی مێژوودا ژن بە ناسنامەی بەشکۆی کۆمەڵایەتی ڕۆڵی دایکە – خوەداوەندی دا بوو. بەداخەوە ئەو ژنەی کە لە ئاستی دایکە خوەداوەند دا بوو، لە ڕۆژی ئەمڕۆمان دا لە ڕۆژهەڵاتی ناوەڕاست دا بووە بە کاڵاییکی بێ نرخ، ئەو مێژووەی کە خۆی بۆخۆی چیرۆکێکی تراژدیایە. بە داخەوە ئێمە ناتوانین ئەو چیرۆکە تراژدیایە وەکوو خۆی بهێنینە سەر زمان ودەرفەتی ئەوەشمان نییە، بەڵام ئێمە دەتوانین لە ئەنجامەکان ڕخنە بگرین، ئەو هەورەی کە لە مێشکی مرۆڤەکان لە دەوری ژن دا دروست کراوە، پێویستە لە یەکتریان بەڵاو بکەین و بە ئەم شێوازەش دەرخستنە ڕووی جەوهەری ڕاستەقینەی ژن یەکێک لە ئەرکە سەرەکییەکانی کۆمەڵگایە.

هەر کاتێک مرۆڤ بیەوێت هەوڵ بدات بۆ چارەسەرکردنی کێشەکانی کۆمەڵگا، دەبێ بە شێوازێکی وردبینانە ولە ناخەوە لە پرسی ژن بیربکاتەوە و بیکاتە بناخەی ژیانێکی ئازاد و یەکسان، بۆ ئەوەش پێویستی بە شێوەی لێکۆلینێکی ڕاست وهەوڵدانێکی زانستیانە، ئەخلاقی، ئەستەتیک و یەکگرتوو هەیە .

ئەگەر شێوازی لیکۆڵین لە ڕاستی ژن دوور بێت، ئەوە ناتوانێت تێکۆشانی ئازادی و یەکسانی ژن بخاتە ناوەندی خۆی و ناتوانێت بگات بە حەقیقەت و لە پێکهێنانی ئازادی وحەقیقەت دا لاواز ئەمێنێت .

پێویستە ئازادی ژن وەکوو کۆتایی سیستەم پێناسە بکرێت، هەر وەک چۆن کۆمەڵگای کاپیتالیست بەردەوامی و لووتکەی کۆمەڵگای داگیرکەرییە، ئەو کۆیلەتیەی کە لە ئاستی هەرە ژوور دا خۆی بە سیستم کردووە کاریگەری لە سەر ژن هەبووە، هەتاکوو ئێمە ژن لە چنگۆکی داگیرکەری و زۆردەستی کۆمەڵگای دەوڵەت پارێزو کۆنەپەرەست و ئەو شێوازەی کە پێیان داوە ڕزگار نەکەین، ناتوانین شرۆڤەیێکی ڕاست و درووستمان لە کۆمەڵگا هەبێت .

بۆ ئەوەی کە لە کۆیلایەتی نەتەوە، ئەتنیک و چین ڕاست تێبگەین، پێویستە کە پێناسەیێکی درووست لە جەوهەری ژن بکرێت. سەرەڕای ئەوەی کە تیر لە توورەکە دەرئەکەوێ و ناشاردرێتەوە، کۆمەڵناسی لە کۆتایی چارەکەی سەدساڵی بیستەمدا ئەگەر کەمیش بووبێت بڕێک لێکۆڵینی لە سەر پرسی ژن کردووە، ئەگەر بزووتنەوەی فمینیستی توانیبایەتی لە هێرشی کاپیتالیسم خۆی بپارێزێت، ئەیتوانی دەسەڵات، مێژوو، تایبەتمەندی ڕەگەزگەرایی سەردەست بە کۆمەڵگا باش بناسێنێت. گرێدراو بەوە زانستی کۆمەڵناسیش پێویست بوو، ئۆبژکتیڤ بێت وتایبەتمەندی ڕەگەزگەرایی لە تەواوی زانستەکانی بخستایاتە ڕوو. دەبوایا لە کاتی خۆیدا لە تەواوی ناوەڕۆک و شێوازی ئاستی کۆیلە بوون کە بە هەزاران ساڵە بە دەستی پیاوی داگیرکەر و زاڵم کەوتووەتە ناو ژیانی ژن بخستایەتە ڕوو. تا ببوایەتە هەنگاوی یەکەمی کۆمەڵناسی ڕاستەقینە. لە بەر ئەوەی کە شێوازی داگیرکەری و کۆیلەبوون لەم قۆناغەدا پرۆتۆتیپی تەواوی شێوازی کۆیلایەتییەکانی کۆمەڵگایە، ئەو شتانەی کە باسمان لێ کرد بە پێچەوانەشەوە ڕاستە. تێکۆشان بۆ یەکسانی و ئازادی و ئاستی دەسکەوتنەکان لە

دژی داگیرکاری و کۆیلایەتـی لـە نـاو ژیانـی ژن دا، بنەمـای تـەواوی تێکۆشـانەکان لـە بەرامبـەری داگیـرکاری

و کۆیلایەتـی لـە هەموو بەشـەکانی کۆمەڵگادایـە. تێکۆشـانی ئـازادی و یەکسـانی لە مێژووی شارسـتانیەت ومۆدێڕنیتـەی کاپیتالیسـت دا لـە سـەر بنەمایێکـی ڕاسـت پێـش ناکەویت و ڕێگا بـەرەو سـەرکەوتنێکی مـەزن ناکاتـەوە .

هـۆکارە سـەرەکییەکەی ئـەم بابەتـە ئەوەیـە کـە بیرکردنـەوەی کۆیلایەتـی و داگیرکـەری کـە بـە شـێوازێک پـلان بۆداڕێـژڕاو لـە سـەر ژیانـی ژن کاریگـەری بـووە، لـێ تێگەیشـتنێکی ڕاسـتی لـێ دروست نەبووە. هـەر بۆیـەش لـە بەرامبـەری دا تێکۆشـانێکی بەهێز بـە ڕێـوە نەچـووە. وەک چـۆن دەڵـێن ماسـی لـە سـەرییەوە ئەگەنێت. کاتێـک کـە بنەمایێکـی ڕاسـت و دروست دانەڕێژرێت، ئـەو بینایـە کـە لـە سـەری دروست ئەبـێ بـە هەژاندنێکی بچووک دەرووخێت. هـەر لـە مێـژەوە هەتـا ڕۆژی ئەمڕۆمـان دا بـە هـەزاران نموونـەی ئـەم شـێوازە هەبـووە.

ڕاسـتی فاشـیزمی کۆنەپەرەسـتی هێرشـکەر، نزیـک بوونـەوەی پیـاوی دەسـەڵاتدار لـە بەرامبـەری ژن دایـە. لـە بـەر ئەوەیـە کـە دەڵـێم لـە مـن بـاش تێبگـەن. نزیکایەتـی مـن لـە بەرامبـەری ژن دا لـە سـەر بنەمـای ئازادییـە، ئـەوەش هـەم بـۆ ژن هـەم بـۆ گـەل یـەک شـێوەیەو بگـرە بـۆ پیاویـش هەروەهایـە. بـە باشـی ناسـین و پێناسـەکردنی خـودی مـرۆڤ پێویستە. ئازادی بابەتێک نییـە کـە هەبـوون و نەبوونـی بکەوێتـە بـەر بەحـس و گفتوگۆ. لـە بەرئـەوەی کـە بابەتێکـی فکـری و ڕۆحییـە. پێویسـتە مـرۆڤ بـە هەسـتەکانی خـۆی پێناسـەییکی بـۆ خـۆی هەبێـت و لـە سـەر فکـر و ڕامانـی خـۆی حاکیـم بـێ و بـە داخـوازی چـۆن بژیـم، بژییێـت، لەڕاستیدا ئـازادی ئەوەیـە. مـن دایـم بـە کچـان ئەمـەم دەگـوت، هـەر بۆیـەش ئەگـەر بـاس لـە ئـازادی بکـەن لـە سـەر ئـەو بنەمایـە لـە مـن نزیـک ببنـەوە و ئەگـەر خۆشەویسـتییێک هەبێـت بـا بـەو شـێوەیە بێـت و ئەگـەر وەهـاش نەبـێ بـا خۆیـان مانـدوو نەکـەن و ئەگـەر هاتنێکیـش هەبێـت پێویسـتە بـەو شـێوازە بێـت.

هەتـا کـە سرووشـتی ژن لـە نـاو تارماییـدا بمێنێـت بێگۆمـان تـەواوی سرووشـتی کۆمەڵگاش لـە تاریکیـدا دەمێنێـت. ڕووناکـی ڕاسـتەقینە و بەربـڵاوی کۆمەڵـگا ئـەو کاتـەی مسـۆگەر دەبێـت کـە ڕووناکـی ڕاسـتەقینە وبەربـڵاو لـە جەوهـەری ژن دا خـۆی بنوێنێـت.

تـەواوی پەیوەندیـەکان لـە دەوروبـەری ژن دا لـە جەوهـەری خۆیـدا ا پێـش دەکـەوێ، دەسـەڵاتێکی سیاسـییە، کاپیتالیسـم لـەو پەیوەندییانـە لـە سـەر ئەساسـی ڕەگـەز، هێرشـی هـەرە گـەورەی لـە بەرامبـەر ژن دا بەڕێـوە بـردووە. ڕەگـەزی کـردووە بـە ئەفیۆنـی سـەردەم و بـەو شـێوازە هێرشـی هـەرە گـەورەی بـە سـەرکۆمەڵگا دا بەڕێـوە بـردووە. لـە ڕۆژی ئەمڕۆمـان دا جنسـییەت لـە دیـن ونیژادپەرەسـتی بەربەڵاوتـر بـووە. لـە نـاو سرووشـتیش دا تێکەڵـی جنسـی لـە تـەواوی زینـدوەران دا بـە ئاواییێکـی بـە پـلان، سـنوردارو لـە کاتـی دیـاری کـراودا ئەنجـام ئەدرێـت. بـەڵام لـە مرۆڤەکانـدا دا ڕوژانـە پێـک دێـت. ئـەوەش بـەو واتایەیـە کـە مـرۆڤ لـە مرۆڤایەتـی و کۆمەلـگاش لـە کۆمەلـگا بـوون دوور خراوەتـەوە، بـە واتـای ئەوەیـە کـە لـە بـواری ورە و زێهنییـەت دا مـرۆڤ لاواز دەبـی و دەکەوێتـە حاڵەتێکـی قەبـا وغەریـزی و لەناوچـوون.

ئـەو کۆمەلـگا سێکسـیەی کـە ئەیبینیـن نیشـانەی هـەرە بەرچـاوە، لـەم کۆمەلگایـەدا ئەتوانیـن بڵێـن کـە زۆرینـەی بیولوژیـک و غەریزیـە، لـە جیگایـک کـە ژیـان هاتبێتـە ئاسـتی بیۆلۆژیـک بیگومـان ئـەوەی کـە رووبـدات فاشیسـمە. بـە گویـرەی ئـەوەی کـە ژیـان

کەوتوەتـە ئاسـتی بیۆلۆژیـک و غەریزیـەوە بـەو واتایـە دێـت کـە ژیانێکـی وەهـا دەبیتـە خولقێنـەری فاشـیزم.

بیگۆمـان روون کردنـەوەی پێگـەی ژن تـەنیـا لایەنیکـی ئـەم پرسـەیە، لایەنـی هـەرە گرینگتـر بـە کیشـەی رزگاربوونـی ژنـەوە گرێـدراوە و بـە بابەتێکـی دیکـە، چارەسـەرکردنی کیشـەکان گرنگـی زیاتـری هەیـە. زۆرجـار بـاس لەسـەر ئـەوە دەکرێـت کـە ئـازادی کۆمەڵـگا گرێـداو بـە ئاسـتی ئـازادی ژنەوەیـە، ئـازادی و یەکسـانی ژن نـە تەنهـا ئـازادی و یەکسـانی کۆمەلـگا دەست نیشـان دەکات، بەلکـوو پێویسـتی بـە بەرنامـەی تییـوری ڕێکخسـتن و چالاکـی هەیـە و ئـەوەی لیـرەدا زور گرینگـە، ئەوەیـە کـە بـە بـێ ژن سیاسـەتی دیموکراتیـک بەڕێـوە ناچـی. بێگومـان سیاسـەتی چینایەتـی لـەم پرسـەدا مایەپـوچ ئەبێـت و ئاشـتی پیـش ناکەوێ و سروشـتیش ناپارێزرێـت.

بـێ ئەتیـک وئەسـتاتیک بیـر کردنـەوە لـە کۆمەڵـگا وەکـوو بیرکردنـەوە لـە بونەوەرێکـی بـێ رۆح و بـێ جەسـتەیە. پەیوەنـدی نێـوان ئەتیـک و ئەسـتەتیک بـە کۆمەڵـگا و کۆمەڵناسـی ئـازادەوە بـە شـێوازێکی تێـر وتەسـەل پێناسـەم کردبـوو. ئـەوەی دەمێنێتـەوە واتـا بەخشـینی ئێوەیـە و بـە گوێـرەی ئیـرادەی خۆتـان پێکـی بێنـن. لـە ژێـر نـاوی ئەسـتەتیک دا کاپیتالیـزم جەسـتەی ژنـی خسـتووەتە چـە حاڵەتێـک، کردوویـە بـە ئامووریکـی بەربـەڵاو لـە بەرامبـەری سیاسـەتی دەسـەڵاتدا و داگیرکەریـەک کـە کاپیتالیـزم لە سـەر ژن بەرێـوەی دەبـات، جێبەجـێ کردنـی ئایدۆلۆژیـای ڕزگاری ژن بـە هەمـو شـێوازێک ئاشـکەرایە. ئایدۆلۆژیـای ڕزگاری ژن لـە هەمـان کاتـدا ڕاسـتی ئـەو ژنـەی کـە وا لـە کۆیلایەتـی ڕزگاری بـووە، دەخاتـە روو. بـەر لـە هەمـوو شـتێک بـە دەسـت هێنانـی ڕۆحێکـی ئـازاد و هەسـت و تێگەیشـتن و بـە گوێـرەی ئـەوەش لـە زمـان بگـرە تـا تاڵێـک لـە پرچـی لـە ڕێگا چوونـی بگـرە تـا دەسـت بـردن بـۆ کارێـک، هـەر شـتێک کـە پێناسـە کـەری ژنـە، بـە واتـای تایبەتمەندییـە جوانەکانیـە کـە نیشـاندەری ئـەون .

ئـەو ڕاسـتەیە بهێنینـە بیـری خۆمـان کـە دەڵێـت" ئـەوەی کـە تێکۆشـان دەکات ئـازاد دەبێـت و ئـەوەی کـە ئـازاد دەبێـت جـوان دەبێـت و ئـەوەی کـە جـوان دەبێـت خۆشەویسـت دەبێـت، وەک ئەوەیـە یاسـای بـە دەسـت گرتبـێ. لـە سـەر بنەمایـەی ئـازاد و ڕزگاریخـواز ژنـی هـەرە ناشـیرین دەتوانێـت کـە ئـازاد و جـوان ببێـت. لێـرەدا ئـەوەی گرینگـە ئەوەیـە کـە بەدەسـت خسـتنی هاوسـەنگییێکی جوانبوونـی کـە لـە نێـوان پێوانەکانـی قەبـووڵ کـردن و نرخەکانـی تێگەیشـتنی ئەخلاقێکـی ئـازادە .

دەبێـت ئەتیـک و ئەسـتەتیک لـە نـاو پەیوەندییەکانـی کۆمەڵایەتـی دا لـە بەرچـاو بگیردرێت، مـن بەشـی پێناسـە کردنـی ئەتیـک و ئەسـتەتیک لـە بەشـی سیاسـی، کۆمەڵایەتـی، ئابـووری و هەمـوو بەشـەکانی دیکـە دا، بەتایبەتـی ئاشـکرا کردنـی لـە سـەر بنەمـای ڕاسـتی کـورد، بـە گشـتی لـە سـەر هەبوونـی کۆمەڵایەتـی ئەنجـام ئـەدەم .

یـان مـن بەحسـی نزیکایەتـی ئەسـتەتیکی ئەکتەرێکـی نەخـۆش کـە مۆدێڕنیتـەی کاپیتالیـزم شـکڵی پێـداوە ناکـەم. هـەر وەک چـۆن بونەوەرێـک بـە بـێ ڕۆح و بـێ جەسـتە لـە نـاو دەچێـت، کۆمەڵگایێکـی بـە بـێ ئەتێـک و ئەسـتەتیکیش مەحاڵـە. بیرکردنـەوە لـە کۆمەڵگایێکـی بـێ ئەتیـک و ئەسـتەتیک لـە فکـر کردنـەوە بـە بونەوەرێکـی بـێ ڕۆح و بـێ جەسـتە جیـاوازی نییـە. ئـەوەی ڕاسـت بـوو ڕۆژی یەکـەم بـە پرسـیاری "چـۆن بژیـن ؟ هـەر لـە سـەرەتا پێناسـەیەکی بەهێزمـان بـۆ ئەتیـک کـرد و بـە ژیانـی مۆدێڕنیتـەی دیموکراتیـک و نەتـەوی دیموکراتیـک ئێمـە وڵامێـک کـە لـە جێگای خـۆی دامـان بـوو، پێکمـان هێنـا. بـە هەڵسـوکەوت

لە پرەنسیبی ئێمەدا بە ئەو شێوازەی کە ئێمە دیارمان کردبوو کە دەڵێت " ئەوەی کە تێکۆشان دەکات ئازاد دەبێت، ئەوەی کە ئازاد دەبێت جوان دەبێت ، ئەوەی کە جوان دەبێت خۆشەویست دەبێت " پراتیک کردنی ئەستەتیک کە فەلسەفەی جوانی ئێمەیە، بە زەق کردنەوەی ئێمە لە ڕێگای خۆمان دا بەردەوامی دەکەین. لە ئەم بابەتەدا ئەرکیش دەکەوێتە سەر شانی ئێوە. لە ئاستی هەرێمی و گەردوونی دا ئەوەی باش و جوان و ڕاست و ئەخلاقی بێت، لە مودێرنیتەی دیمۆکراتیک دا وڵامی ئەوە چییە و بە چە واتاییێکە ؟ دەبێت ئێوە وڵامی ئەوانە بدەنەوە .
لە لایەنی ژنانەوە ئەو توانایە یەکسان و ئازادەی کە بووەتە هۆکاری کۆبوونەوەیەکی مەزن و بە نرخ، ئەگەر هەوڵدانی ئەوە هەبێت کە ئەو ئەتیک و ئیستاتیکە بتوانێ تیکەلاوی کۆمەلگایکی دیمۆکراتیک ببێت ئەوە دەتوانێت کاریگەریەکی مەزنی هەبێت.
لە ئەم بووارەدا بەربەست هەیە، چارەسەرکردن وپراکتیک کردنیان خاوەن گرینگیەکی تایبەتە. ئەوە هەم بۆ کۆمەلگایکی نەتەوەیی و هەم بۆ پیشانگایەتی هەریم پیویستە.
لە گەڵ ژن دا ژیانێکی دیمۆکراتیک لە سەر بنەمایەکی یەکسانی و ئازادی پێویستیێکی هەرە گرینگە، بەڵام بۆ ئەوەش ئەخلاقی کۆیلایەتی کە زۆر لە ناخەوە کاریگەری هەبوە ئەگەر بمانەوێ مۆدرنیتەی کاپیتالیسم لە ریگە لادەین، دەبیت بە ئەخلاقیکی ئازاد(ئەتیک) و بە جوانترین ژیان(ئەستاتیک) تێپەڕی بکەین. لە گەڵ ژن دا(یا لە گەل پیاودا) بە شێوازێکی راست (زانست–ژنئۆلوژی) بە ئەنجام نەگەیاندنی ژیانێکی باش (ئەتیک–بە هەلویست و تیگەیشتنێکی ئەخلاقیێکی نۆی) و جوان (پێوانەکانی ئەستاتیکی نۆی، ژیانیکی ئازاد)ئاراستە کردنی کۆمەڵگایەکی سوسیالیست بە ئەنجام ناگات. ژیان و داخوازی کۆمەڵگایەکی سوسیالیزم و دیموکراتیک کە بە شۆڕشی دیموکراتیکی ژن خۆی نەرازینیتەوە، خۆ خەڵەتاندنە.
کۆمەڵگای رۆژهەڵاتی ناوین پیویستی بە شۆڕشی دوومی ژن هەیە. بزووتنەوەی ژن بزووتنەوەی سەدەی بیست و یەکەمە. هەر وەک چۆن سەدەی ١٩ بزووتنەوەی کرێکاری مۆرکی خۆی لێداوە، بێگۆمان سەدسالی ٢١میش بۆ ژن هەر وەهایە. زاناکان بۆ خۆشیان وەها ئەڵێن: سەدەی ٢١ ئەبێتە سەدسالی ژن. پرسی ژن پرسێکی کۆمەڵایەتییە. بە تەنیا پرسێکی جنسی نییە. بێگۆمان مژاری پیاویشە، پیاو خۆڵقێنەری مێژووی شارستانییەتی٥٠٠٠ ساڵەیە، پیاو لە ناو پیسایی شارستانییەت دا خۆی پارچە پارچە کردووە. من لە سەر ئەو بابەتە قووڵ و وردبینانە رادەوەستم. ئیستا لە سەر بابەتی پیاو رادەوەستم و لێکی ئەدەمەوە، با هەرکەس بە شەوقەوە چاوەڕوان بێت. ژن تۆزێکیش بووبێت خۆی گەیاندووە بە ئاستی ئازادی، پێویستە ژن خۆی بگەیەنێت بە ژیانێکی بە ڕوومەت.
کۆمەڵگای رۆژهەڵاتی ناوین ئەوەندەی کە پیویستی بە شۆڕشی گوند و کشت و کاڵ هەیە، ئەوەندەش پیویستی بە شۆڕشێکی دوومینی ژن هەیە. شۆڕشی ژن دەگەڕێتەوە بۆ سەردەمی دایکی نئۆلۆتیک. ئەوەی راستییە شۆڕشی نئولوتیک شۆرشی ژنە. شۆڕشی نئولۆتیک ئەو شۆڕشەیە کە تا رۆژی ئەمڕومان، مرۆڤایەتی لە سەر میراتی ئەوکاتە بژێوی ژیانی خۆی بەڕێوە دەبات. ئەم دژە–شۆڕشە مەزنەی کە لە سەر بنەمای دژە–شۆڕشی باوکایەتی، شارستانییەت و مۆدێڕنیتەی کۆمەڵگای سروشتی بە دواوەی خست، بوو بە ئەنجامی کۆیلایەتی هەرە قووڵی ژن و ئەوەش لە ناو تەواوی کۆمەڵگادا بەڵاو بوویەوە. لە ڕۆژی ئەمڕۆمان دا لە بەشی کۆمەڵایەتی هەمووانی لە

ناو رەوشی ئاڵۆزی خۆی و قەیرانێکی سیستماتیک دا لە ناو برد. مرۆڤ تێدەگات ئەوەی کە لە سەر ژن فەرز کراوە خەیانەت کردن بە ژیانە و ئەگەر ئەو ژیانەی کە دەتەوێت دروست بێت، بەر لە هەموو شتێک هاوسەنگی هێزی زانستی بەرامبەرت لە سەرەتا لە گەڵ ژن دا لە دروست کردنی هەستی جوانی و مەزنبوون و دابەشکردنیان دا سەر کەوتوو بێت. پێویستە مرۆڤ لەو ڕاستییە ئاوا تێبگات و خۆی بگەیێنێت بە ئەو حەقیقەتە. لە ئەم بابەتەدا پێویستە تاک و گەردوون، یانیش ژن و پیاوی دیار، پیاو و ژنایەتێک کە ئیرادەی خۆیانیان تەسلیمی یەکتر نەکردبێت و خۆیان نەخستبێتە ناو دیواری دەسەڵاتی یەکتر، بخولقێندرێن. بۆ پێکهێنانی ئەوانەش دەبێت ئیرادە و تێگەیشتنیان لەیەک دروست بێت و وەکوو مۆڵک و خۆخاوەندیتنی یەکتر دەرباز بن و لە بنەڕەت دا و بە جێگای نەریتی کۆنەپەرەستانە کەسایەتییێکی سەرەنجڕاکێش، ئەسیل و جوان پێک بێنن.
شۆڕشێکی ئەساسی لە ژن یان لە ژیان و زیهنییەتی پیاو دا گۆڕانکاری دروست نەکات، ڕزگاری ژن مسۆگەر نابێت، لە بەرئەوەی کە ژن بۆ خۆی سەرەتای ژیانە، و ئەگەر بۆ خۆی رزگاری نەبێت، ژیان بەردەوام هەروەکوو خۆلیایەکی لێ دێت، کە ناتوانین خۆمانی پی بگەیەنین. هەتا پیاو لە گەڵ ژیان دا و ژیانیش لە گەڵ ژن دا لە یەکتر تێ نەگەن و تیکەلاو نەبن خۆشی و بەختەوەری هەر وەکوو خەیاڵێک ئەمێنێت. راستیەکانی کۆمەڵایەتی بۆ ژن و ژیانیکی ئازاد بێ سنوورە، ژن لە کۆمەڵگای رۆژهەڵاتی ناوەراست بە شارستانیەتی رابردوو و لە گەڵ سەرەتای مۆدرنیتە کە تووشی یەک بوون، چەندە توانی ژێری بخات ئەوەندەش ژێرکەوت. ئەو ئیدی هی خۆی نیە و وەکوو ئۆبژەیەکیان لێ کردووە. ئەگەر مروڤ کێشەکانی کۆمەلگا بە رووداوەکانی ژن شروڤە بکات و بە هەمان روداویش چارەسەری بخۆلقێنێ، شیوازێکی راستە. ئەگەر مروڤ شۆڕشی ژن کە چارەسەرییەکی دایکانەیە و لە سەر کێشەکانی دایکان بیسەپێنین ئەو کات دەتوانێ هەنگاو بنێت..
ئاشکرایە کە ئەو ژنەی کە هەناوی لە گەڵ ژیاندا تێکەڵاو بووە ئەو پێگەیەی کە لە لایەن کۆمەڵگای پیاوسالار لە سەری سەپێندراوە، بە تەواوەتی تایبەتمەندییەکی دژی ژن و ژیانە. ئەمە بابەتێکی وەهایە کە هیشتاش من واتای پێ نادەم، من نازانم پیاو بە بی ئەوەی کە شەرم بکات بەو پێگەیەی کە بە سەر ژن دا سەپاندوویە چون دەتوانی ژیان بکات؟ سەرەڕای ئەو هەموو شتانەش بە پێچەوانەوە ناموس پێناسە دەکرێت. چۆن بتوانرێت پرسی ژن پێناسە بکرێت بە بناخەی نامووس؟ بە مانای راست شەر لە بەرامبەری ئەو رۆانگەیەدا نامووسی راستییە.
من لە ئەو باوڕەدام کە لە ناوٚ ئەو شەڕەدا ژن لە بیرچۆتەوە. هەر بۆیەش خۆلقاندنی ژیان لە ئیستاوە لە کەسایەتی ئەودا و بەیان کردنی بە رێکخستن بوونی ئەوان دا، دیاری کراوە. بە گشتی لە دونیادا و بە تایبەتیش لە کۆمەڵگای رۆژهەڵاتی ناوین دا ئەو تێکۆشانە بە واتای کۆمەڵایەتی بوونێک کە لە ئەو ریگەیە دا بەڕێوە بچێت، دەبێ لە سەر ئەوٚ بنەمایە بێت. بە پەرفورمانسێکی مەزن، تێکۆشانی خۆی لە ئەم رێبازەدا بە شەرەفێکی مەزنەوە بەڕیوٚە دەبەم. بەڵام ئەو شتەی کە گرینگە، لە ژێر باری تێکۆشان دا چە بە تاک ۆ چە بە کۆ بەسەرکەوتن گەیشتنە. ئەو شتانەی کە من بۆ ئەم تێکۆشانە باسم کردووە، نامەوێت دووبارەی بکەمەوە. هیچ سنوورێک ناتوانێ ڕێگێر بێت لە هەڤاڵیەتی بەێنی من و ژن. پراکتیک کردن و قووڵ بوونەوە لە تئۆریک

پیکـەوە ببێت بـە پیوانی راستی پیاوەتـی وقەبـۆل بکرێـت. بـە ڕای مـن ئـەو پرسـپکتیڤە، پیوانی بنەڕەتـی ئەستەتیک و ئەخلاقـە. جوانـی بـەر لـە هەمـوو شـتێک خـۆ گەیانـدن بـە قووڵایـی ئـەم پەرسـپەکتیڤە و ژیانـی کردنـی مسـۆگەر دەبێـت. لـە هـەر حاڵێـک دا پیوانـی ژیـان، وەڵات، نەتـەوە و ئـازادی ئەوەیـە.

پێویسـتە لـە بابەتـی ئـازادی ژن دا، رەگەزگەرایـی نەکرێـت، رەگەزگەرایـی بـە قـەد نەتەوەپەرەستی و هێندێک رامانـی دیکـە مەترسـی هەیـە. لـە ژێـر نـاوی رەگەزگەرایـی دا ژن بـە زۆری دەچەوسێندرێتەوە. بـە خـاوەن دەرکەوتـن و زۆر کـردن لـە ژن دەیانهەوێـت ببـن بـە دەسـەڵاتدار. بـە ئایدئۆلـۆژی رەگەزگەرایـی بـە تەواوەتـی ژن ئەخەنـە ژێـر کۆنتـرۆڵ و حاکمیەتـی خۆیـان. نەلـە سـەر رەگەزگەرایـی، بەڵکـوو لـە سـەر بنەمـای ئـازادی زور شـت هەیـە کـە بتۆانیـن بیکەیـن. رەگەزگەرایـی دەسـەلاتداریە. هـەر شـتێک لـە سـەر بنـە مـای جنسییەت پارێزی بێت، دەسەڵاتداریە. لـە هـەر شـوێنێک کـە پێناسـەی جنسـییەت پارێـزی هەبێـت، بـە واتـای هەبوونـی دەسـەڵاتداریە. دەڵێـن: کـە جنسـییەت پارێـزی بیۆلۆژیکـە، نـە ئـەو شـتەیە کـە فێردەکریـی. مـن لـە پاریزنامەکانـی خۆمـدا ئـەم بابەتـەم بـە فراوانـی بـاس کـردووە. فینانسـی کاپیتـال بـە یـەک دەسـت کـردن دەیهەوێـت هەمـوو شـتێک بخاتـە ژێـر دەسـەڵاتی خـۆی، نەتـەوە، ژن و پیاویـش، رابـردووی تـۆ کوولتـوری تـۆ، بـاوەڕی تـۆ، جیاوازیەکانـی تـۆ رەد دەکاتـەوە. لـە جێگای ئـەوان ئـەوەی کـە بـۆ خـۆی دیـاری کردوە دەیسـەپێنێت. باشـە، لـە بەرامبـەری ئـەوە دا بـە چـە شـێوازێک پیویسـتە کـە رابوەسـتین؟ پێویسـتە تـۆ خۆڕاگـر بـی بـۆ پیـش خسـتنی ژیانـی دیمۆکراتیـک. ئێمـەش لـە بەرامبـەری دەوڵـەت خۆڕاگـر بیـن، بـەڵام لـە سـەر ئـەو بنەمایـەی کـە هـەردوو پێکـەوە بیـن. بـە فەراسـەتی دەولەت–نەتـەوە کـە نکۆڵـی و چەوسـاندنە مـروڤ ناگەیژێتـە هیـچ ئەنجامێـک. مـروڤ ئەتوانـێ ئـەوە ببینـی کـە لـە کۆمەڵـگای کـورد دا، ژیـان لـە دەوری ژن دا نەمـاوەو و نەیانهێشـتووە لـە کولتـووری کۆمەلایەتـی کـە نـاوی ژن و ژیـان بـە شـێوازێکی راسـت تێکـەڵاوە (وشـەی وەکـوو ژن، ژیـان، گیـان، جیهـان و هەموویـان لـە سـەریەک بناخـە خۆیـان گرتـووە و هەمووشـیان راسـتی ژن و ژیـان ئاراسـتە دەکـەن) لـە ژن دا ژیـان تـەواو دەکرێـت و ئـەوەش دارمانـی کۆمەڵایەتـی دیـار دەکات، کـە لـە کولتـووری شارەسـتانییەت کـە بنەمـای خـۆی لـە دەوری ژن کـۆ کردووەتـەوە و رێـگای لـە کولتـووری خوەداوەنـدی کردووتـەوە. ئـەوەی کـە دیارئەبیـت ، ئەوەیـە کـە لـە ژیـان لەگـەڵ ژن دا، چاوکوێریەکـی هـەرە قـووڵ کـە هەمـوو شـتێک تەسـلیمی حەزەکانـی کـردوە دەبیندرێـت. ژیانـی کۆمەڵایەتـی لـە حاڵێکـدا کـە چنگـۆکـی مودرنیتـەی کاپیتالیسـت، بـە دوای رێـگا و رێبـازی لـە ناوبردنـی تـەواوی ژیانـە، ژیانیـش خـۆی مەحکوومـی بێچـارە بوونـی ژن کـردوە. ئـەو تێگەیشـتنەی لە نامـووس کـە خـۆی سـپاردووە بـە ژن، لـە ژێـر نـاوی نامـووس رێگـە لەبـەر چەوسـاندنەوەی ژن و دارمانـی کۆمەڵـگا کردووەتـەوە.

لـە واتـای راسـتی خـۆی نامـوس یەکسـانە لـە گـەڵ پیـوان یـان یاسـای کۆمەڵایەتـی بەیـان دەکات. گرێدانـی نامـووس بـە ژن و چەوسـاندنەوەی لـە ژێـر نـاوی نامـووس، لـە ڕاسـتیدا بەواتـای کۆمەڵگایەکـی بـێ نامووسـە. ئـەوەش بـە تەواوەتـی ناکۆکیـە. واتـە چەنـدە مرۆڤ لـە نامووسـی کۆمەڵـگا دوور بکەوێتـەوە، ئەوەنـدەش لـە بەرامبـەری ژن خـۆی بـە نامووسـدار نیشـان ئـەدات.

بـۆ ئـازاد کردنـی جیهانـی ژن، شـتی هـەرە بـاش ئەوەیـە ژن بـۆ خـۆی ژیـری سـۆزداری و شـیکاری پیکـەوە بـەکار بێنێـت . پیویسـتە ژن، متۆلـۆژی، دیـن، زانسـتی سـەر لـە نـوێ

لـە روانگـە و فکـری خۆسـەر و ئـازادی خۆیـەوە شـروڤەیان بـکات و پراکتیکیـان بـکات. ئەگـەر مـروڤ لـە روانگـە و بیـر و بووچونەکانـی ژنـەوە تئـوری و پراکتیـک شـروڤە بـکات، ئەوەنـدەش ئەگاتـە دونیایەکـی سروشـتی، ئاشـتی خـواز و ئـازادی خـۆاز.

ژنێکی بە ئیرادە، بـە جسارەت و جوان دەتوانێت دنیا بخاتە دەستی خۆی.

پێویسـتە ژن بـۆ خـۆی خودایکـی هەبـی، خـودا بـە واتـای هاتنـە دونیایـە. ژنـی ئـازاد وەکـوو خۆرەتـاو هەڵدێـت. وشـەی ژن، ژیـان زۆر بـە واتایـە، پێویسـتە ژن بەهێـز، ئـازاد و خـاوەن هەڵویسـت بـێ. ژنـان زۆر بـە منـەو گرێـدراون، ئەوەنـدەش گرێدراوبـوون بـە منـەوە نابێـت، ژن هەبوونێکـی بەنرخـە هـەر بۆیـەش وشـەی ژن و ژیـان بـە نرخـە. دەبـێ ئێـوە فێربـوون و نوێنەرایەتـی فۆرموولـی ژن، ژیـان، ئـازادی بـەردەوام بکـەن.

ئـازادی لـە نـان و ئـاو زیاتـر بـە نرخـە، ژنێکـی بـە ئیـرادە، بـە جەسـارەت و جـوان دەتوانێـت دونیـا بخاتـە دەسـتی خـۆی. مـن لـە بـەر ئێـوە دەژیـم. بـا ژن مـن نـە بچـوک ببینـن نـە بمبەنـە ئاسـتی خودایەتـی. هێزێکـی جدیـم هەیـە، ئـەوە وەکـوو پشـتیوانێک دەتوانـن ئەسـاس بگـرن. ئەوەنـدەی کـە ئێـوە بیـری لـێ ناکەنـەوە خۆشـتانم ئـەوێ. بـەڵام ئێـوەش بـە جسـارەت بـن و بـەرەو پێشـەوە بچـن، ئیـوە پیۆیسـتیتان بـە پێشـکەۆتن هەیـە. خۆبەخشـی و بوێـری ئێـوە جێـگای بـاس نیـە، بـەڵام ئێمـە ئیسـتا دووریـن لـە ئەنجـام وەرگرتـن، ئێمـە لـە رێـگای راسـت دایـن، بـەڵام لـە سـەر ڕێگایـن. پێویسـتە ئێـوە شـێوازی فـورم و رێکخسـتنی خۆتـان لـە هەمـوو بەشـەکاندا، بـە گوێـرەی جەوهـەری خۆتـان بەرفـەراوان بکـەن. لـە بەندیخانـەکان تـا شـارەکان، لـە شـاخەکان تـا ماڵـی تایبـەت ۆ گشـتی، کار و خەبـات، ئێـوە لـە هـەر کاتێـک زیاتـر نزیکـی پێشخسـتنی رێکخسـتن کـردن و چالاکوانـی خۆتانـن. راسـتی ئەوەیـە کـە رۆژهەڵاتـی ناویـن کـە لـە کەسـایەتی ژن دا بـە چـۆک هێنـراوە، جارێکـی دیکـە هەڵدەسـتێتەوە سـەر پیـان.

پیۆیسـتی بـە شۆڕشـێکی مـەزن و بنەمـای ژیانێـک بـە واتـا، هەیـە. هـەر بۆیـەش پیۆیسـتە شـۆڕشـی رۆژهەڵاتـی ناویـن وەکـوو شـۆڕشـی ئـازادی ژن پێناسـە بکرێـت. بەڕاسـتی ئـەو جێگایـە کـە ئێـوە دەژیـن، جێـگای ئافراندنـی چانـدی خوداوەندیـە، مـن لـە سـەرئەو بڕوایـەدام کـە جێـگای ئیـوە بـێ وێنەیـە. مـن بـەردەوام لـە نـاو هەوڵدانێـک دا بـووم کـە ئـەم مژارانـە لـە نـاو شـرۆڤەکانی خـۆم دا بـاس بکـەم. لـە ئیسـتادا چەنـدە ئاسـتێکدان گرتبێـت، بـەڵام هێشـتا لـە نیـوەی رێـدان. بـا لەبیـر نەکەیـن ئـەوەی کـە گرینگـە نـە کۆتایـی ڕێگایـە، بەڵکـوو نابـێ کۆتاییەکـی وەهـاش هەبێـت. ئـەوەی لێـرەدا گرینگـە کـە لـە ئـەم ڕێگایـەدا بـە جـۆش وئەوینێکـی مـەزن و بـە جوانـی بـەرەو پێشـەوە بچـن. بـۆ ئـەوەی ئـازادی ژن لـە رۆژهەڵاتـی ناویـن وەکـوو رۆژ هەڵبێـت، بانـگ لـە هەمـوو ژنـان دەکـەم و ئەڵێـم: مـن لـەو بـاوەڕە دام کـە ئـازادی ژن لـە رۆژهەڵاتـی ناوەڕاسـت دا لـە سـەر بنەمـای ژیـری، پاراسـتن و جوانـی، وەکـوو رۆژ هەڵدێـت. دەزانـم کـە گەیشـتن بـە ئـازادی ئاسـان نییـە. لەوانەیـە لـە ئـەم بابەتـە دا پێویسـتی بـە بەدیـل هەبێـت، ئێـوە لـە نـاو گوشـارێکدا دا بژیـن، بـەڵام منیـش لـە نـاو ئـەو سـەختییە دا دەژیـم، دیسـانەوە هەوڵدانـم هەیـە ببمـە وڵامـدەر، ئێمـە ئـازادی بخۆلقێنیـن، ئـەو شۆڕشـەی کـە ژن ئـازاد نـەکات، ئـەوە شـۆڕش نیـە. ئـەو شۆڕشـەی کـە ژن بـە رێکخسـتن نـەکات ئـەوە رێکخسـتن نییـە. ئـەوەی کـە ژن رزگار نـەکات ناتوانـێ وەڵات و گـەل رزگار بـکات. بـۆ مـن ئـازادی ژنێـک لـە ئـازادی وەڵاتیـک هێژاتـرە، لـە گـەڵ مـن ژن نیـە، بـەڵام ئـەو مژارەی کـە لـە هەمـوو کۆبوونـەوەکان دا لـە ئارادایـە، مـژاری ژنـە. مـن هـەوڵ بـدەم کـە کۆمیسـیۆنی ژن ئـاوا بکـەم، لـەم مـژارە دا پـێ دەزانـم کـە زۆر بەنرخـن.

هەر کەس دەیهەوێ بە شێوازێکی جیاواز لە گەڵ ژن دا بێت، بەڵام هەبوونی من لە گەڵ ژن دا لە ئاسمانێکی بەرز دایە، من هیچ کات ئیزنم نەدا کە ئەو ئاستە نزم ببێتەوە، گرینگ ئەوەیە، من لەو باوەڕییەدام کە لە شروڤەکانی گرێدراو و ڕێزە پارێزنامەکانی دووایم دا، ئەو مژارانەم بە بەرفراوانی باسم لە سەر کردوون. من بە قەد ڕێزداری و گرێدراو بوونم بە شەهیدانی ڕاستەقینە و ئەو ڕاستیەی کە بەو ئاستەی ئەوان بوون بە ژن و ژیان، ئەوەندەش بە هێزی ڕەنجی خۆم هەتا کۆتایی بەردەوامی بکەم. بەو باوەڕیەی کە ڕۆژێک ئێوە بتوانن پیاوی کۆنەپەرەست و زاڵم بهێننە سەر ڕیگا و بگەین بە هێزی ڕاستەقینەی ژن. هیوادارم کە تێکۆشانی خۆتان بە ڕۆحی پێواژۆوە بەرز ڕاگرن.

مێژووی بە کۆیلە بوونی ژن هێشتا نەنووسراوە، مێژووی ئازادی چاوەڕوانی نووسینە. بێگۆمان مێژووی بە کۆیلە بوونی ژن لە مێژووی ڕۆژهەلاتی ناوەڕاست دا شاراوەیە. هەر بۆیەش دەرکەوتنی ژنیش هەر لە سەر ئەو خاکەیە. بەڵام بە ڕاشکاوانە دیارە کە نە بە شێوازێکی پیاوانە. ژنۆلۆژی ئەتوانێ ببێت بە دەرکەوتنێکی بناخەیی. ئەو شتەی کە من لێرەدا باسی لێوە دەکەم، ژن لە ئۆبژەیکی جنسی زیاتر، هەم وەکوو جەوهەری کۆمەڵگا، هەم وەکوو لە تاریکی دەرخستن و روناک کردنەوە و دەرفەتی ئازادی و لیکۆڵین کردنە. بێگۆمان ئەو لیکۆڵینە نە تەنیا لە بەشی زانستی پۆزتویسم کە بە پارادیگمای پیاو بەرەو پێشەوە دەچێت، بەڵکوو لە هەمان کات دا لە بەشی دینی، هونەری و فەلسەفە کە لە هەمان پارادیگمادا ریز کراوە، لێکۆڵینەوەی لە سەر بکرێت. هەوڵدانی من لەم بووارە دا دایمییە. کاتێک کە لەم بەشە دا کە بوە بە تابویەک دەردەکەوم زۆر خۆشحاڵ دەبم. هیچ چیرۆکێک وەک چیرۆکی بە کویلەبوون و ئازادی ژن هەم بە خەمباری و حرس و هەمیش بە شانازی و جۆش کاریگەری لە سەر من نابێت.

لە هەموو ڕۆژهەڵاتی ناوین ئەو کێشە بووەتە گرە کۆێرە، ئەو پلانسازییەی کە لە گەڵ کۆمسیۆن دا ئامادە بکرێت، ئەتوانێت بنەمایەکی گرینگ بۆ چارەسەری پێشکەش بکات. خۆزگا پێکهاتەکانی ئەو کۆمسیۆنە زۆرینەیان ژن بن. هەر وەک زۆر جاران کە باس لە کێشەی ئازادی ژنان کراوە، نە تەنیا کێشەی جنسییەتە، بەڵکوو کێشەیەکی کۆمەڵایەتی و سیاسییە. هەتا بنەمای کێشەکان بەو شێوازە بێت لە سەرەتای کێشەکانی ئەخلاقی، ئابوری و کۆمەڵایەتی دا جێگا دەگرێت. پێویستی بە موناقشەیکی بەرفراوان و پرۆژەی چارەسەرکردنی بناغەیی بە تایبەتی لە بواری کۆمەلایەتی و چینایەتی هەیە. کێشەی ژن کۆنترین کێشەی ڕۆژهەلاتی ناوەڕاستە. سەبارەت بە ئەم بابەتەش لە بەر ئەوەی کە بیر و بۆچوونەکانی من دەزانرێت، زوری شیی ناکەمەوە. کۆمەڵگایکی ئازاد مسۆگەرنابێت تا ژن لە ئەو کۆمەڵگایە دا ئازاد نەبێت. من ئەوە بە ژنان دەڵێم: باشە ئەگەر ژن بتوانێت بە شێوازێکی سەربەخۆ هێزی بەرەوپێشچوونی خۆی دیار بکات، من نەفرەت لە ژنی کۆیلە دەکەم، ئەوان بۆ خۆیان ئازادی خۆیان دیار دەکەن، بەڵام ئازادی هێزە، ریسایەکی هەیە، بەڕای من ئازادی لە هەمو شتێک هێژاترە. من ئەویندای ئازادیم، لە باری تێکۆشانی ژن دا دایم قووڵ دەبمەوە و حەزم لە ئەو تێکۆشانەیە.

پێویستە هەنگاو بەرەو ئازادی هەڵبگیردرێت. ڕێکخستن بوونی ژن یەکێک لە ئاواتە مەزنەکانی منە، ژن لە ئەم جوگرافیایەدا لە ڕاستی مێژوو و کۆمەڵگا لە ئەساسی

خۆیدا وەکوو خوداوەندێک لە پێش بوو، بەڵام لە ڕۆژی ئەمڕۆمان دا ئەوەندە لە بیر کراوە کە لە زیندە بە چاڵ کردن خراپترە، پرسی ژن بۆ من بەردەوام وەک کێشەیەکی بناغەیی بووە. لە بەر ئەوەش من کەوتمە ناو تێکۆشانێکی ئازادی بە هێزو مەزن. لە سەر ئەو ئەساسەش چەندە دیدار لە گەڵ ژن پێکهاتووە، ئەوەندەیش هەستی سۆزداری و یەکسانی ئیرادەش پێش کەوتووە.

خەباتی ژن زۆر گرینگە، پێشتریش باسم لێ کردبوو کە ژن ناوەندی ژیانە. ئێمە دەتوانین بڵێین کە لە خەباتی ژنان هەرەوەزی، دابەش کردنی ئابووری و کۆمەڵایەتی گرینگە و پێویستە باوەڕیان بە پیاو نەبێت.

خەباتی ئاکادیمیا زور گرینگە، هەر لە وەرزش تا سیاسەت، لە ماف تا فەلسەفە، حەتا خەباتی گشتی و چاند و هونەر، لە ناوی دا هەموو جورە خەباتێک ئەتوانێ بکرێت. بۆ نموونە خوێندکارێکی زانکۆ، ژنێکی ماڵیش لە ئەو خەباتانەدا جێگای خۆی دەگرێت. لە سەردەمی ئەنستیتۆی لادیەکان دا هەبووە وهەوڵ دراوە ئەو خەباتە بە ئەو شێوەیە بەڕێوە ببرێت، بەڵام ئەو ئاکادیمیایەی کە من پێشنیاری دەکەم، ئەنستیتۆیش دەرباز دەکات، ناو ئەوەندە گرینگ نییە، دەتوانێت ئاکادمی یا ئەنەستیتۆشی پێ بگوترێت. بنەماڵە لە دەوروبەری ژن دا پێک دێت، ژن ئافرێنەرە و بە ئەو شتانەی کە ئافراندوویانە دەتوانن کێشەکانی ئابووری چارەسەر بکەن. بۆ نموونە دەتوانن زەوییێک بە کرێ بگرن، کشتوکاڵی لەسەر بکەن. بە ئەو شێوازە دەتوانن کێشەکانی بێکاریش چارەسەر بکەن و ببن بە پشتیوانێک بۆ لە ناو چوونی ئەو کێشانە. بە خەبات کردنی ژنان من هەیەجان دەگرم. پێویستە ژنان باوەڕیان بە خۆیان هەبێت، ئەگەر لە سەر بابەتی ئازادی قووڵ ببنەوە لە هەموو بوارێک دا سەرکەوتن بە دەست دەهێنن .تەنیا بە ئازادی ژن گرێ کوێرەی ڕۆژهەڵاتی ناوین دەکرێتەوە، دەبێت ژن تێگەیشتنی جەوهەری خۆی پێش بخات و بۆ ئازادی خۆی خەبات بکات. ئەگەر ژن بگەیێت بە ئاستی ئافرێنەر و ئازاد ببێت، بێگومان کۆمەڵگا، شار، گەل و کۆمۆنیش ئازاد دەکات. ئەگەر ژن بە ئازادی خۆی بگات ئەو کاتەش دەتوانێت کۆمەڵگا وکۆمۆنێکی ئازاد بخۆڵقێنێت.

ئێمە لە بارەی ڕووخاندنی چاندی پیاوی دەسەڵات دار، تا ڕادەیەک سەرکەوتوو بووین. ئێوە بوون بە سەرۆکی شارەوانییەکان، بوون بە پارلەمانتاریش، هیوادارم کە سەرکەوتوو بن. لە بەر ئەوەش، باسم لە کاریگەری شارەوانی دیموکراتیک کردبوو، دەزانم کە هێشتا بە تەواوەتی لێی تێنەگەیشتوون، هیوادارم سەرکەوتوو بن. سیستەمی هاوسەرۆکایەتی با لە هەموو شوێنێک دا دروست بکرێت. کۆتای ژن بە دامەزراندنی سیستەمی هاوسەرۆکایەتی واتاییێکی نەماوە، هاوسەرۆکایەتی گەردوونییە و یەکسانییە
.

ئێوەش دەتوانن نوێنەرایەتی هاوچەرخی ژن لە ڕۆژهەڵاتی ناوەڕاستدا پێک بهێنن. پێکهێنانی ئەو نوێنەرایەتییە زۆر گرینگە. لە دوای هەزاران ساڵ لە کەسایەتی ژن لە ڕۆژهەڵاتی ناوەڕاستدا نوێنەرایەتی چاندی ژنی خوداوەند زۆر گرینگە و بەنرخە، ئەو ژنەی کە خۆی گەیاندووە ئەو ئاستە زۆر خۆشەویستە، لە گەڵ ئەو ژنەدا دەتوانرێت ژیانێکی بە واتا پێک بێت. بە گوێرەی ئەوە ئێوە دەتوانن پێشەنگایەتی ژنانی ڕۆژهەڵاتی ناوەڕاست بکەن و کاریگەریتان لە سەر ژنان هەبێت .

بە ئازادی ژن گرێ کوێرەی ڕۆژهەڵاتی ناوەڕاست دەکرێتەوە. من فورمولێکی پێنج

هەزار ساڵەم هەبوو، لە سەردەمی نئۆلۆتیک هەتا ڕۆژی ئەمڕۆمان، ئێمە کولتووری خوداوەندی ئەکەین بە بابەتی سەرەکی. من بە ئەوە دەڵێم: شۆڕشی ڕەگەزی، با تەڤگەری مەزنی ئازادی ژن بژییێت، با ژن بەهێز ڕاوەستێت و لە دوو دڵیدا نەژییێت. با هەتا دوایی باوەڕییان بە خۆیان هەبێت، ئێوە ژنان دەتوانن ڕۆژهەڵاتی ناوەڕاست ڕووناک بکەنەوە.

ژن تەنیاوتەنیا دەبێت هی خۆی بێت (خۆ بوون). دەبیت هەست بە بێ خاوەنی بکات، بە تەنیا خۆی خاوەنی خۆی بێت. ئەڤین و خۆشەویستی کوێرانە لە ناوی دا پێویستە بە هیچ شێوازێک ژن پێوە گیرۆدە نەبێت. پێچەوانەکەی ڕاستە، لە هەمان کاتدا پێویستە ژن خۆی بە کەسەوە نەبەستێتەوە و کەس نەکات بە خاوەنی خۆی. شەرتی سەرەکی شۆڕشگێڕی و ملیتانی پێویستە بەو شێوازە بێت. ئەگەر کەسێک لە ئەم ئەزموونەدا بە شێوازێکی سەرکەوتووانە دەربازی بووبێت، لە کەسایەتی خۆی دا ئازادی پێک هێناوە، هەر بۆیەش دەتوانێت بە کەسایەتی ئازاد کراوی خۆی دەست بە ئاواکردنی نەتەوەی دیموکراتیک و کۆمەڵگایەکی نوێ بکات. لە پێواژۆی بە نەتەوە بوون دا ئازادی ژن زۆر گرینگە، ژنی ئازاد کۆمەڵگاییکی ئازادە. کۆمەڵگاییکی ئازادیش نەتەوەییکی دیموکراتیکە.

من هەموو کاتێک بیر لە ئێوە دەکەمەوە. هیوادارم کە ژنانی باشوور و ڕۆژهەڵاتی کوردستان لە سەر بنەمای شرۆڤەکان و پارێزنامەی پێنجەم خۆیان پێش بخەن و چالاک بن .

لایەنێکی سەرنجڕاکێشی زنجیرە چیاکانی زاگرۆس هەیە. نینخورساگ خوداوەندی هەرێمی شاخاوییە. هێشتاش لە ئەو شوێنەدا چاندی خوداوەندی دەژییێت. لە ناو هەڤاڵان دا کچانی ئێرانیش هەن و بووژانەوەی ئەو سۆنەتەی خوەداوەندییە زۆر گرینگە. هەوڵ ئەدەم کە ژیانێکی ئازاد بۆ ژنان بخوڵقێنم . لە دونیا دا کەسێکی دیکە نییە کە وەکوو من بە کێشەکانی ژنەوە سەرقاڵ بوو بێت، هەڤاڵیەتی من بە دڵنیاییوە تەنیا لە سەر ئەساسی ئازادییە. پێویستە ژنان بە عەشقەوە بەشداری ئەم قۆناخە ببن . لە سەر ئەم بنەمایە تەواوی ڕێ هەڤاڵ و ئەو دۆستانەی کە لە هەر جێگاییێک و هەر کات وساتێک دا دەژییێن، بە زانستی، جوانی و ئەڤینەوە سڵاوتان بۆ دەنێرم، لە ئامێزتان دەگرم و هیوای سەرکەوتنتان بۆ دەخوازم. ساڵ بە ساڵ تان پیرۆزتر بێت. بەو هیوایەی کە لەم سەردەمە نوێیەدا شەرەفی دیدارمان پێ ببەخشرێت.

الثورة التي لا تحرر المرأة هي ليست ثورة. والثورة التي لا تنظم المرأة هي ليست تنظيمية

المرأة الحرة هي حرية المجتمع و وطن ديمقراطي

أستطيع أن اقول أن الحرية هدف العالم اجمع , كنت أسأل نفسي هل العالم فعلاً يريد أن يتحرر , تسمية الحرية كإرادة في المجتمع الإنساني كانت تبدو لي ليست جدية و من طرف واحد لها علاقة بالعالم , بالنسبة لي مهمة موضوع الحرية بشكل شخصي كطائر جريح في قفص و ينكر حقه و كيف سيغني سيفونيته بشكل حر .

نعود قليلاً إلى الخلف نشاهد تقييد الحريات الشخصية و خاصة حرية المرأة و جهلها و ظلمها كما تحدث الفيلسوف اسبينوزاعن ذلك بشكل واضح.

نفهم ذلك للحياة الحر ويجب شرح مفهوم حرية المرأة بشكل سليم في المجتمع وبدون ذلك لا يعيش الإنسان حراً كما يقول اسبينوزا ونحن نعطي الاحترام و الشرف في موضوع حرية المرأة و حياتها الخاصة مثل غزال عندما تهرب أثناء التحدث معها ,في فترة طويلة تم بحث موضوع حرية المرأة وعلاقتها بالمجتمع و الحياة و نظرة الرجل إليها كجنس فقط و جمال و متعة و استغلالها كهدف نفعي و نظام معين من خلال اللباس و الوزن و حقيقة شخصيتها و معاملتها من خلال الدين و تقدمها بعد ذلك إلى الخارج إلى مسر ح الحياة و زيادة ثروتها اللغوية و ثقافتها الروحية و تكوين شخصيتها و ثقتها بنفسها و تطورها علميا و ثقافياً و فلسفياًو فنياً من خلال خمس مراحل حقيقية لقوتها و وصولها إلى العطاء والتضحية و الإيثار في تاريخها الحضاري , كان ضياع المرأة من مرحلة الصيد و الجمع و الالتقاط و الزراعة و سلطة الرجل ومراحل الحضارة منذ خمسة الآف سنة و أخذ هذه السلطة من خلال المؤسسات و العمل الذاتي و تاريخ الحضارة كان ضياع المرأة و حكم الرجل و سلطته عليها اقتصادياً و معرفياً و فنياً و كانت الزعامة لشخصية الرجل و وقوامه عليها لأنه ذكر وعضلاته قوية و كان له تأثير كبير عليها و كان يظلمها و يقتلها و يحرمها من حقوقها و يتجاوز عل حقوقها ,ومنذ فجر التاريخ إلى الآن كان الرجل لا يعطي قيمة للمرأة و يجب فضح هذه التصرفات الذكورية وبيان ذلك والقضاء على هذه العادات وإعادة الحقوق المسلوبة لها وبشكل عاجل ويجب توضيح هذه الأموروإيجاد حلول لها ومساواتها بالرجل وبشكل علمي البحث عن المبادئ والسلوك الجيد الحقيقي والنضال من أجل المساواة بالرجل و حرية المرأة وايجاد نظام بدل الشمولية و االقضاء على الجهل و العبودية , و افهام النا و رفع الظلم عنها و إعطاءها الحرية و المساواة بالرجل و توضيح ذلك للمجتمع و القضاء على الأمية و الجهل و العبودية وتغيير نفسية الرجل و المرأة بأسلوب حضاري ونحن في القرن الحادي و العشرون و استيعاب جميع هذه الأمور وإبعا د الجهل والعبودية الموضوعة سنين عديدة والنضال من أجلها في المجتمع نضال من أجل المساواة في تاريخ الحضارة و المدنية ولا نستطيع ان نكون اقوياء طالما المرأة جاهلة و مظلومة و ذهنية الرجل الذكورية وكما يقال ان السمك يفسد من رأسه يجب ان نتخلص من سلطة ارجل في المجتمع و تحقيق المساة وبأسرع وقت ,وعنصرية الرجل تجاه المرأة و نظرته لها يجب وضع اسس للقضاء على هذه الذهنية لتحقيق حرية المرأة و تعريفها بهذه الحقوق لتقوم بدورها في بناء المجتمع و الدفاع عنه وتكون المرأة قريبة من الرجل و ان تكون جدية غير فوضوية هكذا أريدها ان تكون ,حقوق المرأة في الظلام و الجهل و تمنيات المرأة يجب ان تكون واضحة و حقيقية في النور وواضحة واستيعابها الاقتصاد و السياسة في المجتمع وعلاقتها بما حولها في تقدم وعندما نتحكم بالمرأة و نهاجمها نشعرها بالنقص بذلك سنقضي على معنوياتها و انسانيتها بهذا العقل الشمولي للرجل وإلى هذه المستويات من العنصرية و نظرته

الروتينية و الجنسية لها .و هذا خطأ كبيرومقاومتها كمرأة و ايجاد الحلول لمساواتها بالرجل و العمل معه جنباً إلى جنب و حريتها في المجتمع بالتنظيم و الديمقراطية و الدفاع عن حقوقها . وبدون ذلك لا يكون لها دور معنوياً و مادياً و علاقتها في المجتمع و استقرارها دون تحكم و سيطرة من الرجل جعلها كأداة في يده و حيال هذه السياسة للتخلص من شمولية حكم الرجل , الحرية وتقدم المرأة في تحريرها بشكل ممنهج و التخلص من العبودية و العادات البالية من شعرها و لباسها ومشيتها و لغتها و عندما تكون عاملة حرة تكون جميلة لها مبدأ ,من تعمل تكون جميلة و تملك أخلاق حسنة و من حالة الاستقرار في المجال السياسي و الاقتصادي في المجتمع و من اليوم الأول تقول كيف نعيش بحرية و حياة ديمقراطية , مبدأ النضال هو جمال المدنية و الديمقراطية ,هذه هي المعايير العالمية للمدنية و الحضارة وعلى جباههن المساواة و الحرية و تقدم المجتمع و استقراره و ديمقراطية و تحزبهم مهم ليكونوا طليعة في المجتمع وحياة ديمقراطية و تحقيق المساواة و الحرية التخلص من الجهل و العبودية و الحياة الحرة و الاشتراكية بالعمل و العلم في ظل الديمقراطية و الثورة و غير ذلك تكون حيلة و حاجة الشرق الاوسط إلى الثورة نسائية ثانية , حركة المرأة في القرن الحادي و العشرون هي حركة المرأة و, وقبل خمسة الآف سنة كان الرجل يتحكم بالمرأة جنسياً أما الآن ثورتهاهي ثورة الشرف و الكرامة هي الثانية ثورة القرى والفلاح وهي ثورة حديثة لها ميراث حضاري مدني للتخلص من الجهل و العبودية و أزمة النظام في خيانة المرأة و الفرض عليها في الحياة و بشكل أخلاقي يكون العلم و المعرفة من أجلها وهي الجمال . يجب ان لا يعتبر الرجل المرأة ملك و لكن بدل التقاليد القديمة نؤكد أهمية الشخصية الأصلية المناسبة و عندما لا تتغير ذهنية الرجل تجاه المرأة لا تتحقق ثورتها و العيش بحرية و أمنياتها و أحلامها تكون هباءاً و سيكون حظ تعيسا إذا لم تعش في المجتمع حرة و تقوم بتحليل وضعها و حياتها و عندما لا تتحقق الثورة لحل مشاكل المرأة لا تصل إلى الحقيقة و المرأة التي تكون ذليلة هي ضد عيشها بحرية و مساواةولا افهم كيف يعيش الرجل معها في هذا الوضع و يفهم الشرف بشكل خاطئ و أنها في الشرق الأوسط تعيش هذه الحياة الذليلة و يجب ان نكافح و نناضل من أجل تغيير هذه الذهنية و قربي من المرأة و يجب أن تكون مثل الرجال و نعاملها بسوية واحدة وونغض النظر عن جنسها وعدم النظر إلها كإنسانة ناقصة , في موضوع حرية المرأة لا نتحكم بها كجنس و نتسلط عليها لأنها إمرأة كما ينظر المجتمع الذكوري إليها نظرة دينية و يضعها تحت جناحه و في هذا الحال كيف نعيش في مجتمع ديمقراطي و نتقدم لبناء الإنسان الثوري و الدولة, نحن في المجتمع الكردي تعيش المرأة بشكل مختلف عن الأخريات , هناك عيش مشترك و نضال مشترك و مساواة و نضال بشكل نسبي و لذلك نحن حضاريون من هذه الناحية كلما فكرنا أن الشرف في المجتمع و الأرض وليس كما يقولون في المرأة الحرة التي تعيش في مجتمع ثوري مناضل لا يلتفت إلى العادات البالية القديمة وتغير ذهنيتها و ذهنية الرجل الثوري الحر.المرأة التي تملك الإرادة هي الوسيمة وهي ستفتح الدنيا بافكارها التقدمية .

الله هو الذي خلق نفسه و المرأة يجب ان تكون كالنهار وتخرج من الليل وكلمة jin jiyan لها معاني عظيمة , وتعلق المرأة بشخصيي جعله مثال لتحرر و الحياة الكريمة , فالحرية أغلى من الماء والخبزوالمرأة الإرادة تفتح الدنيا ,انا اعيش من أجلكم ,يجب أن تشاهدني المرأة لا صغيراً ولاخالقاً عندما تكون المرأة شجاعة , احبها ان تتقدم إلى الأمام .تنظيم المرأة و نشاطاتها و تقديم التضحيات و الفداء من أجل الانسانية و هذا نموذج متقدم للمرأة المناضلة الحرة و هناك أمثلة كثيرة و هي تعشق الشراكة

الحقيقية مع الرجل و العمل معه لتغيير العقلية الرجعية في الشرق الأوسط .ستكون المرأة الحرة مثل شروق الشمس في بنائه : نداء إلى المرأة الحرة في الشرق الأوسط أن تتحرر و التنظيم لغيير الواقع لأن حرية المرأة هي حرية الوطن ولذلك تحدث الرابطة و الجمعية و التعاون الجمعي و الشراكة في العمل و النضال ولهذا قيمة كبيرة في المجتمع, أقدروأحترم الشهداء ومسيرة المرأة المناضلة الحرة.تاريخ العبودية و الجهل للمرأة, لم يسجل كما يجب في ثقافة هذه المنطقة و المرأة ستناضل و تتقدم دون ضغط من الرجل و سيطرته عليها من خلال تسلطه سابقا من خلال البحث دينيا و فلسفياً و اجتماعياً وهذه تؤثر كثيراً في نفسي .في الشرق الأوسط كل هذه القضية يجب إقامة مؤتمرات بشكل قانوني و مهم جداً , هذه مسألة أساسية و ليست عضوية جنسية في السياسة و المجتمع ومسائل أخلاقية و اجتماعية و سياسية و اقتصادية نأخد معا منها في الواقع ومناقشة هذه الأمور بشكل موسع كمشروع اجتماعي واقعي هذه المسألة قديمة في الشرق الأوسط ولا تكون هناك حرية في المجتمع أذا لم تكن المرأة حرة .وهكذا أناضل من أجل تحريرها و حملة تحرير المرأة ستدوم ويجب أن تنظم في مؤسسات و تتوضح خريطة نضالها و قوتها في المستقبل من خلال تضحياتها مع نسيان ذلك في أيامنا هذه مقارنة بوحدتها و قوتها و مشاركتها الرجل في العمل الثوري المنظم ونضالها بشكل مستقل بعيداً عن الرجل الذي قد لا يكون محل ثقتها و نضال المرأة في هذه المرحلة بشكل أكاديمي في الحقوق و الفلسفة و الرياضة و السياسة و كذلك الثقافة و الفن كما كانت معاهد في بعض القرى و لكن ليست بسوية هذه الجامعات و تأسيس جامعات خاصة بالمرأة وفق حياتها الخاص مثال تأجير أراضي لزراعتها للقضاء على البطالة و مساعدتهن في ذلك وتحيقيق الثقة بالنفس وكل شي سيصبح ممكناً وبتحرير المرأة ستحل مشكلة عقدة العمل في الشرق الأوسط. لتتقدم المرأة إلى الأمام و العمل من أجل الحرية و حريتها من حرية المجتمع والشعب ,في حال تحقيق ذلك ولهدم ذهنية الرجل الذكورية لدرجة وصولهن إلى رئاسة البلدية و البرلمان .وأتمنى أن يصلوا إلى درجة الرئاسة المشتركة أذا غهموا الوضع بشكل صحيح و الثقة بشخصيتها المستقلة كما في العالم الحر و تستطيعون تمثيل هذه الشخصية في لاشرق الأوسط .و التضحيات العظيمة و القفداء كانت في بالي منذ خمسة الآف سنة إلى يومنا هذا و, تعلم أنها لوحدها ستثور و تعمل و كأن أحداً لا يساعدها و يقف إلى جانبها و عندما تعمل لوحدها بعيداً عن الرجلتثق بنفسها و تثور بحرية في مجتمع حر و ديمقراطي ,احياناًفي كل يو أفكر في حرية المرأة في كردستان بجميع مناطقه لتصل إلى هذه الدرجة من الوعي و التحرر و في مناطق جبال زاغروس العصية على الأعداء وتضحي المرأة بروحها و جسدها لتحيى حياة حرة كريمة و خاصة في إيران , أحاول أن تحيى المرأة بحرية تامة كما أني لم أفكر في حياتي مثلما فكرت بالمرأة الحرة . رجائي و تمنياتي المطلقة هي هذه الحرية و تنظيم بعشق إلى هذا المشروع التحرري . و على هذا الأساس يعمل الأخوة و الأصدقاء على هذه الأرض ليعيشوا بفلسفة و ثقافة و علوم مفيدة و يعشقوا كما أعشق عملهم الجدي المنظم .أحتضن كل من يعمل وأدعو لهم بالنصر و كل عام و انتم بخير و اتمنى أن تعيشوا بحرية و كرامة و إلى الملتقى.

bi qasî ku bi temamî jibîr bûye, ji halê bin gorê bûyînê xirabtir lê hatiye, ji bo min her tim bûye pirsgirêkeke bingehîn. Ji bo vê ez ketim nav têkoşîneke mezin a azadiyê. Li ser vê bingehê dîdara bi jinê re pêk hatiye. Bi qasî .hestiyariyê, yekbûna îradeyî jî bi dest ketiye

Xebatên jinê grîng in. Berê min gotibû navendên jinê yên jiyanê. Em dikarin bêjin kollektîfa jinê. Divê xebatên jinê yên parvekirinên aborî û civakî hebin. .Baweriya xwe bi zilaman neynin

Xebatên akademiye grînge. Dîsa di vê akademiyê de ji sporê heta siyasetê, ji huqûqê heta felsefeyê, heta xebatên atolyeyê, xebatên çand hunerê di nav de dikare her cure xebatan bike. Dîsa xebata vê akademiyê tevahiya derdoran bihewîne. Mînak xwendekarekî zanîngehê jî, xanimeke malê jî di van xebatan de cihê xwe bigire. Serdemekê Enstîtuyên Gundan hebû. Hewl dida xebatên dişibe vê bike. Lê Akademiya ku ez pêşniyar dikim, ji Enstîtuyan jî dibihurîne. Nav ewqas ne girîng e. Dikare bêje Akademî jî, Enstîtu jî. Malbat li derdora jinê tê avakirin. Jin hilberîner in. Bi tiştên hildiberînin dikarin pirsgirêkên xwe yên ekonomîk çareser bikin. Mînak dikarin erdekî kirê bikin û çandiniya organîk bikin. Bi vî rengî ji bo çareseriya pirsgirêka betaliyê jî piştgiriya wan çêbibe. Xebata jinê heyecanê dide min. Jin dikarin bi xwe bawer bin. Li ser azadiyê hûrûkûr bibin tiştekî ku .bisernexin nîne

WÊ AZADİYA JİNÊ GİRÊKA KOR A ROJHİLATA NAVÎN Jİ HEV DERXE

Bila jin têgihiştina xwe ya cewherî pêş bixînin û ji bo azadiya xwe kar bikin. Heke jin bigihîje asta subjebûnê û azad bibe, wê civakê jî, bajêr jî, demosê jî, gel jî, komunê jî azad bike. Heke jin azadiya xwe bi ser bixîne wê demê dikare civaka azad jî komuna azad jî ava bike. Em di derbarê ruxandina çanda zilamên deshilatdar de, heta radeyekê bi ser ketin. Vaye bûn serokên şaredariyan, bûne parlamenter jî, hêvîdarim biserkevin. Ji bo vê min behsa karîgeriya şaredartiya demokratîk kiribû.Ez dizanim hê jî tam fêhm nekirine, înşallah biserkevin. Pergala hevserokatiyê bila li her deverî were bicîh kirin. Kotaya jinê bi pergala hevserokatiyê wateya xwe winda .kiriye,hevserokatî gerdûniye, wekhev e

Hun jî dikarin temsiliyeta hemdem a jinê ya Rojhilata Navîn pêk bînin. Pêkanîna vê temsiliyetê grîng e. Piştî bi hezaran salî di jina Rojhilata Navîn de temsîkirina çanda jina xwedawwend gelekî grîng e û bi nirxe.Ew jina ku

xwe aniye vê radeyê tê hezkirin, bi wê jinê re jiyaneke watedar dikare bê jiyan kirin. Li gorî vê yekê hun dikarin pêşengî ji jinên Rojhilata Navîn re .bikin, bandorê li jinan bikin

Wê azadiya jinê, girêka kor a Rojhilata Navîn ji hev derxe. Formuleke min a pênc hezar salan hebû. Ji neolîtîkê heta roja me ya îro, em çanda xwedawendîtiyê rojevî dikin. Ez ji vê re dibêjim şoreşa cinsiyetê. Bila tevgera mezin a azadiya jinê jiyanî bikin. Bila jin saxlem biseknin. Bila ti guman û fikara wan nebe. Heta dawiyê bi xwe bawer bin. Wê ev Rojhilata .Navîn ji hev derxe

Jin bi tenê û bi tenê divê ya xwe be (xwebûn). Heta divê wer zanibe ku bê xwedî ye, bi tenê xwediyê wê ew bi xwe ye. Eşq, hezkirina çavkorî jî di navê de divê em bi tu awayî bi jinê ve neyên girêdan. Berevajiyê vê jî rast e. Di heman demê de divê jin jî xwe bi kesî ve girê nede û kesî neke xwediyê xwe. Şertê pêşî yê şoreşgertî û mîllîtantiyê divê bi vî awayî be. Kesên bi awayekî serketî ji vê ezmûnê bibihurin bi awayekî di kesayeta xwe de azadî pêk anîne, lewma bi vê kesayeta xwe ya azadbûyî dikarin dest bi avakirina neteweya demokratîk û civaka nû bikin. Di pêvajoya netewebûyînê de azadbûyîna jinê gelekî girîng e. Jina azadbûyî civaka azadbûyî ye. Civaka .azadbûyî jî neteweya demokratîk e

Ez carina rojane li ser rewşa we dihizirim. Hêvîdarim jinên ji Başûr û Rojhilatê Kurdistanê li ser bingeha dahurîn û paraznameya xwe pêş bixin .û çalak bikin

Aliyekî enteresan ê Zagrosan heye. Nînhûrsag Xwedawenda Herêma Çiyayî ye. Hê jî li wir ew çanda xwedawendîtiyê jiyan dike. Di nava hevalan de keçên Îranî jî hene. Jiyandarkirina vê kevneşopiya xwedawendîtiyê grîng e. Ez hewil didim bê ji bo jinan jiyaneke azad biafrînim. Di dinyayê de ji min bêtir ê ku bi meseleya jinê re eleqedar dibe tune ye. Hevaltiya min mutlaqa .wê ji bo azadiyê be. Divê jin jî bi eşq beşdarî vê pêvajoyê bibin

Li ser vî esasi we tevahî rêheval û dostên ku li her qadan û kêliyan de dijîn, bi zanyarî, bedewî û eşq ve silav dikim, hemêz dikim û serkeftinê dixwazim. Sal û salên dema we pîroz dikim. Hêvîdar im wê dema nû rûmeta dîdara me jî bexşi me bike

.têkoşîna xwe bi giyana pêvajoyê re guncav bilind bikin
Dîroka koletiya jinê hê jî nehatiya nivîsandin. Dîroka azadiyê jî li bendê ye ku bê nivîsandin.Helbet, dîroka koletiya jinê di çanda Rojhilata Navîn de veşartiye. Lewma wê derketina wê jî li ser van axan pêk were. Lê pir vekiriye ku wê ne di şêwaza zilam de be. Jineolojî dikare bibe derketinek bingehîn. Di vir de tişta ez behs dikim, jin weke bûna objeyek cînseltî zêdetir, jin hem weke cewhera civakê hem weke paşverûtiyên wê ronakkirin û derfetên azadkirinê lêkolînkirine. Helbet wê ev lêkolîn tenê ne li qadên zanistiya pozîtîvîst a bi paradîgmaya zilam ve tê pêşxistin, wê di heman demê de li qadên olî, hunerî û felsefî yên bi heman paradîgmayê hatine rêzkirin de jî lêbikole. Hewldanên min ên di vî warî de her dayîm in. Dema vê qada ku kirine tabû derdikim kêfxweşî û bextewariyê hîs dikim. Tu çîrok weke çîroka koletî û azadiya jinê hem bi xemxwarî, bi hêrs, hem bi şanazî .û bi coş bandorê li min nake

Li hemû Rojhilata Navîn ji bo vê pirsgirêka ku veguhestiye kangrenê, projesaziyeke ku bi komîsyonan were amade kirin, wê zemîneke grîng ji çareseriyên yasayi re pêş kêş bike. Xwezayiye ku pêkhateyên van komîsyonan bi piranî ji jinan werin avakirin. Pirsgirêka azadiya jinê weke ku gelek caran hatiye gotin, tenê ne pirsgirêkeke cinsiyetê ye. Pirsgirekeke bingehîn a civakî û siyasî ye. Heta dayika pirsgirêkên bi vî hawî ye.Di serê pirsgirêkên him exlaqî û him jî yê polîtîk de û yên aborî û civakî de cihê xwe digre. Pêwistî, bi nîqaşê û bi projeya çareseriyeke berfireh a bi rêgez re heye. Bi taybetî ji bo me pirsgirêk û çareseriyeke bingehîn a çînî û civakî .ye

Pirsgirêka jinê pirsgirêka qedîm a Rojhilata Navîn e. Derbarê vê mijarê de ji ber ku fikrên min tên zanîn ezê zêde venekim. Civakek azad nabe heke .jina wê civakê ne azad be

Ez ji jinan re vê dibêjim. Başe heke jin bi awayekî serbixwe hêza meşê nîşan bide. Ez ji jina kole nefret dikim. Ew bi xwe azadiya xwe tayin dikin. Ew bi xwe sînor tayîn dikin. Lê azadî hêze, bi rîsk e. Li gorî min azadî ji her tiştî bi rûmettir e. Ez dilxwazê azadiyê me. Derbarê têkoşana jinê de ez her .daîm kur dibim û ji vê têkoşanê hez dikim

Divê hemleyên azadiyê pêş bikevin. Rêxistinbûna jinê ji yek heviyên min ê herî mezin e. Di vê erdnîgariyê de, di rastiya dîrok û civakê de di esasê xwe de ku destpêkê weke xwedavendekê li pêş bû, lê di roja me ya îro de

feth dike. Ez ji bo we dijîm. Jin bila ne min biçûk bibînin ne jî derxin asta xwedatiyê. Hezeke min a ciddî heye, wê weke piştgiriyê dikarin hîs bikin. Ez qasî ku hûn nafikirin ji we hez dikim. Lê hûn jî wêrek bin, pêşve biçin, .hewcedariya we bi pêşveçûyînê heye

Fedekarî û wêrektiya we bê nîqaş e. Lê em hîna ji encam girtinê dûr in. Em di rêya rast de ne, lê di rê de ne. Divê hûn şêweya xwe ya form û rêxistinê li her qadê, li gorî cewhera xwe pêş bixin. Ji girtîgehan heta metrepolan, ji çiyan heta malên taybet û giştî yên xebatê, hûn ji her demê zêdetir nêzî pêşxistina rêxistinbûn û çalakvantiya xwe ne. Ji bilî vê ne gengaz e ku jina ku Rojhilata Navîn xistiye were derxistin. Pêdiviya şoreşek azadî ya mezin, rêgeza jiyanek watedar ya bê niqaş e. Lewma divê şoreşa Rojhilata Navîn, weke şoreşa azadiya jinê were pêşxistin. Bi rastî jî ji ber qadên ku hûn lê dijîn, qadên çanda xwedawend afirandine, ez di wê baweriyê de me ku cihê we bêhempa ne. Min her tim hewl da van mijaran di dahûrînên eleqeder de vebêjim. Asta niha çi qas hebê nîvê rê ye. Lê em jibîr nekin, a girîng ne dawiya rê ye, dibe ku dawiyek wisa jî nebe, ya girîng di rê de bi çoş, eşqa .tevkarî û xweşikbûnê ve meşîn û bazdan e

WÊ AZADİYA JİNÊ Lİ ROJHİLATA NAVÎN WEKE ROJÊ WERE AVAKİRİN

Bang li jinan dikim. Ez dibêjim ku, ez bawer im hunê azadiya jinê li Rojhilata Navîn li ser bingeha jîrbûn, parastin û bedewiyê, weke rojê ava bikin. Em weke qet nebûye nêzî azadiya rasteqîn bûne. Dizanim azadî hêsanî nayê avakirin. Dibe ku di vê mijarê de bedel hewce bikin, hûn zehmetiyê bijîn, lê ez jî zehmetiyê dijîm, dîsa jî hewl didim bibim bersiv. Emê azadiyê ava bikin. Şoreşa ku jinê azad neke, ew ne şoreş e. Rêxistina ku jinê birêxistin neke, ew ne rêxistin e. Yê jiyanê rizgar neke, nikare welat–gel rizgar bike. Ji bona min azadiya jinekê, ji azadiya welatekî hêjatire. Mijara di her civînê de tê rojevê ye. Li gel min jin tine ne, lê jin di her civînê de di rojevê de ne. Ezê hewl bidim komîsyona jinê were avakirin. Ez di vê mijarê de dihesim ku giranbiha ne. Her kes dixwaze şêweyên cuda de bi jinê re be. Lê hebûna min bi jinê re her tim li asîmanên berz de ye. Min tî carî destur neda ku niviz bikeve. Ya girîng jî ev e. Ez di wê baweriyê de me ku min di dahurînên eleqeder û rêze paraznameyên xwe yên dawî de ev mijar berfirehî vegotine. Ezê, bi qasî rêzdarî û girêdana bi şehîdên me yên esli û ji rastîya we ya bi qasî wan bûna jin–jiyan re, ew qas jî bi hêza xwe ya kedê ve heta dawî tevkariya xwe bidomînim. Bi baweriya ku wê rojekê hûnê teqez zilamê paşverû û zordar bînin rê û xwe bigihînin jina bihêz ve, hêvîdar im hûnê

ya ku ew bi xwe diyar dike ferz dike. Başe, wê li hemberî vê bi çi hawî bê sekinandin? Divê tu tehemul bikî ji bo pêşketina me ya demokratik, emê jî tehemula dewletê bikin. Li ser bingeha lihevkirinê wê her du bi hevdû re bin. Bi nêzîkahiya netew–dewlet û bi feraseta ezê tune bikim, biqedînim, .biperçiqînim meriv nagîhîje ti deverekê

Mirov dibîne di civaka Kurd de jiyan herî zêde li dora diyardeya jinê nayê hiştin û tê tinekirin. Di çandeke civakî de ku navê jin û jiyanê bi awayekî rastî dike yek (peyvên weke jin, jiyan, can, şen û cîhanê timî ji yek kokê zêde bûne û hemû jî rastiya jin û jiyanê îfade dikin), di jinê de jiyan tê tinekirin û ev jî nîşaneya sereke ye ku civakîbûn tê qedandin. Ji çandeke bingehê şaristaniyê li dora jinê daniye û rê li ber çanda xwedawendiyê vekirî tişta mayî ew e, der barê jiyana bi jinê re çavkoriyeke mezin û çilekiyeke teslîmî xerîzeyan bûyî heye. Jiyana civakî ya di nava pencê modernîteya kapîtalîst de ya li pey rêûresm, îmha û înkarê diçe, jiyanek e ku bi temamî mehkûmî neçariya jinê hatiye kirin. Têgihiştina li namûsê ya xwe disipêre jinê mîna çepera dawî ya parastinê be, rewşeke ji maneya xwe ya rastî nomos = pîvan an qanûnê dûrketinê îfade dike. Pirr bi namûsiya ji bo jinê, pirr bê namûsiyeke civakî îfade dike. Bi temamî paradoksek e, ji namûsa civakê .çiqasî dûr dikeve, ewqasî ji bo jinê bi namûs dibe

Ya herî baş ew e ku ji bo azadkirina cîhana jinê, jin bi xwe mejiyê xwe yê hisî û mejiyê analîtîk bi hev re bixebitîne û pêk bîne. Divê jin mîtolojî, felsefe, dîn û zanistê ji nû ve li gor xwe di ber çavan re derbas bike, bi mejiyê xwe yê xweser û azad şîrove bike û bixe pratîkê. Eger mirov bi mejiyê jinê nêzî teorî û pratîkê bibe dikare bigihîje dunyayek nêzî xwazayê, .aştiyane, azadîxwaz û wekhevîxwaz a bi jiyaneke bedewî barkirî

.JİNA Bİ ÎRADE, Bİ WÊREK, YA XWEŞİK DUNYAYÊ FETH DİKE

Divê ‘xweda’ya jinê hebe. ‘Xweda’ xwe bi xwe welidandine. Jina azad weke rojê hiltê. Peyvên Jin, Jiyan pirr watedar in. Divê jin biqûdret, azad û xwediyê biryarê be. Jin pirr muthîş bi min ve girêdayîn e. Ewçend ne girêdan be. Jina sedî sed bi min ve xwe girêdide nabe. Jin heyîneke binirx e. Ji ber vê peyvên jin–jiyan binirx in. Divê hûn fêrbûn û nûnertiya formula .bi sêhr Jin–Jiyan–Azadî bidomînin

Azadî ji nan û avê hêj bi nirxtir e. Jina bi îrade, bi wêrek, ya xweşik dunyayê

Civaka Rojhilata Navîn û jina wê, bi şaristaniya bihurandî û bi modernîteya li fetha wê rast hat, çiqasî karibe bê xistin ewqasî hat xistin, ew bi xwe êdî ew nîne, ew xistin rewşa objeyekê. Mirov pirsgirêka civakî bi diyardeya jinê analîz bike û bi heman diyardeyê li çareseriyê bigere, rêbazeke rast e. Eger mirov şoreşa jinê ku çareseriya dayikan e, li ser dayika pirsgirêkan ferz .bike, hingê dikare gav bi gav bigihîje heqîqetê

Eşkereye ku, jina ku navê wê bi jiyanê re bûye yek ku statuya jêre hatiye ferzkirin bi tevahî bi karekterê dij–jiyan û dij–jin e. Ev xusûseke wisa ye ku hê jî hişê min nagire. Mêr bêyî ku şermeke mezin bijî bi jinê re di bin statuya heyî de ew ê çawa bijî? Di ser de jî ku têgîna namûsê qilopanî kiriye, ew ê çawa ji xwe re jinê bike mijara namûsa herî bingehîn? Bi wateya xwe ya rastî şerê bi vê re weke namûsa rastî ez fêr bûme. Ez bawer dikim ku, ev şer jina tê bêrîkirin, lewma jî afirandina jiyanê ji niha ve di şexsê we de û di îfadeya sazîbûna wan de hatiye îspatkirin. Bi gelemperî li dunyayê, bi taybetî di civaka Rojhilata Navîn de têkoşîna civakî ya herî watedar ku di rêya wê de bê meşandin divê li ser vî bingehî be. Bi performanseke mezin têkoşîna xwe ya di vê hêlê de bi rûmetdarî dimeşînim. Lê tişta ya girîng, di bin vî barê têkoşînê de çi ferdî çi jî bi sazî bi serkeftî derçûna we ye. Tiştên ku min ji bo vê têkoşînê gotine naxwazim dubare bikim. Sînor di rêhevaltî û dostaniya min a bi jinê re nîne. Pratîk û kûraniya teorîk a pêre, ew ê bibe pîvana rastî ya mêraniya bê qebûlkirin jî. Li gorî min ev perspektîf rêgeza bingehîn a estetîk û exlaqê ye. Bedewbûn beriya her tiştî xwe gihandina kûraniya vê perspektîfê û bi jiyîna wê mumkin e. Herhal pîvanga bingehîn .a jiyîna welat, netew û azadiyê dê ev be

Divê di mijara azadiya jinê de cinsiyetperestî neyê kirin. Cinsiyetperestî bi qasî milliyetgerî û hin ramanên din bi xeter e. Di bin navê cinsiyetgerî de jin bi zorê tê giredan. Bi xwedî derketina jinê ya bi zorê hewil didin ku bibin deshilatdar. Jin dibe amûrê deshilatdariyê. Bi îdeolojiya cinsiyetperestiyê .jinê bi giştî dixin bin tehekûmê

Ne li ser bingehê cinsiyetgeriyê, li ser esasê azadiyê gelek tiştên ku bikaribin heye. Cinsiyetperestî deshilatdariye. Her tişta li ser bingeha cins deshilate. Li her devera ku têgîna cins heye, tê wateya ku deshilatdarî jî heye. Dibêjin ku cins biyolojik in. Na, cinsiyet ew tişte ku tê hînkirin. Min di paraznameyên xwe de ev bi berfirehî vekir. Fînansa kapîtal bi yektîp kirinê dixwaze ku her tiştî bixe bin venêrana xwe. Netew jî, jinê jî, zilam jî! Rabirdûya te, çanda te, baweriyên te û cûdahiyên te red dike. Li şûna wan,

.demokratîk a jinê re nehatibe temamkirin xwe xapandinek e

HEWCEDARA CİVAKA ROJHİLATA NAVÎN Bİ ŞOREŞEKE JİNÊ YA DUYEMÎN HEYE

çawa bi mohra tevgera .١٩ e. Sedsala .٢١ Tevgera jinê tevgereke sedsala jî dê ji bo tevgera jinê wisa be. Zanyar bi xwe jî .٢١ karkeran e, sedsala dê bibe sedsala jinê, meseleya jinê meseleyeke .٢١ dibêjin, dibêjin sedsala civakî ye. Tenê ne meseleya cins e, li gorî min jî meseleyeke mêr e. hezar salan e, bi qirêj e, mêr di vê qirêjiyê ٥ Şaristanî afirandineke mêr a de parçe parçe hildiweşe, ez ê li ser vê hûrûkûr bibim, niha li ser meseleya mêr disekinim ez ê vê vekim bila bi heyecan li bendê bin. Jin piçekî xwe .gihandiye asta azadiyê, divê jin xwe bigihîne jiyaneke bi rûmet

SwrCivaka Rojhilata Navîn bi qasî ku hewcedariya xwe bi şoreşeke duyemîn a gund û cotkariyê heye, ewqasî hewcedariya xwe bi şoreşeke jinê ya duyemîn heye. Şoreşa jinê, dayiktiya neolîtîkê ye. Ya rastî, şoreşa neolîtîk a muhteşem şoreşeke jinê bû. Şoreşa neolîtîkê şoreşek e ku hê jî mirovatî bi mîrateya wê debara xwe dike. Ev dij–şoreşa mezin a ku li ser bingeha dij–şoreşa baviktî, şaristanî û modernîteyê civaka xwezayî bi paş ve xist, bû encama koletiya herî kûr a jinê û ev li tevahiya civakê belavkirî, di roja me ya îro de li qadên civakî hemûyan di nava rewşa xwe ya kaotîk û krîza sîstematîk de ye ji hev de dikeve. Mirov fêhm dike ku ya li ser jinê tê ferzkirin xiyaneta bi jiyanê re ye. Eger jiyan tê xwestin, divê berê pêşî di hevsenga hêzê ya zanyartiya beramberî de ji nû ve bi jinê re di çêkirina hisên bedewî û mezinahiyê û parvekirina wan de bi ser bikeve. Divê mirov vê rastiyê ava bike û xwe bigihîne heqîqeta wê. Di vê mijarê de divê tek û gerdûnî, ango jin û mêrê berbiçav,.. mêr û jintiya mucered a îdeal di zikhev de pêk bên. Ji bo pêkhatina vê jî divê îrade û têgihîştina wê bê pêkanîn. Weke milk û weke xwedî divê mirov hevdu ji binî ve biterikînin. Li şûna namûsa rêûresm û kevneşopiyê divê mirov balkêşbûna kesayeta esîl û .bedew pêk bîne

Be Eger şoreşeke jinê ya bi kok, ango di jiyan û zîhniyeta mêr de guhertin çênebin, rizgariya jinê mumkin nîne. Ji ber ku heta jina bi xwe sereka jiyanê ye rizgar nebe, jiyan timî wê weke leylan û serabekê pêk bê. Heta mêr bi jiyanê re jiyan jî bi jinê re li hev neyên anîn, şadûmanî û bextewarî jî wê tim xeyalên tewş bin. Ji bo jinê û jiyana azad rastiyên civakî bê sînor in.

beriya her tiştî bi dest xistina ruhekî azad, hest û têgihiştinê ye û li gorî vê jî ji ziman bigre heta keziyên porê wê, ji meşa wê bigre heta dest avêtina karekî, her tişta ku wê îfade dike, tê wateya xweşikahiya taybetmendiyên ku wê nîşan didin. Wê bê bibîranîn me vê hevokê ku dibêje; 'Yê têdikoşe azad dibe, yê azad dibe xweşik dibe, yê xweşik dibe tê hezkirin.' weke rêgez bi dest girtibû.Di zemîneke azad û rizgar a bi vî hawî de jina herî nebedew jî dikare azad û bedew bibe. Li vir a grîng, bidestxistina hevsengiya optîmal a xweşikiyê ye ku di navbera pîvanên ecibandinê û nirxên têgihiştina exlaqa .azadiyê de

Di vê Etîk û Estetîk, di nav peywendiya civakî de bê dest girtin. Ez behsa pênasekirina etîk û estetîkê yê di qadên siyasî, civakî, aborî û hemû qadan de, bi taybetî aşkerekirina vê li ser bingeha rastiya Kurd, bi giştî jî li ser rastiya hebûna civakî dikim.An na ez behsa nêzîkahiya estetîka artîstîk a nexweşokî ya ku modernîteya kapîtalîst şekil dide nakim. Çawa ku hebûneke bê ruh û bê beden tune ye, civakeke bê etîk û bê estetîk jî nabe. Bê etîk û bê estetîk fikirandina civakê ji fikirandina bê ruh û bê beden a hebûnê ne cuda ye. Ya rast hê ji roja yekem ve bi pirsa; 'Çawa bijîn?' me destpêkeke xwirt ji bo etîkê kir û bi jiyana modernîteya demokratik–netew me bersiveke di cihê xwe de ava kir. Bi nêzîkahiya me ya rêgezî ya bi terzê ku me bi vî hawî diyar kiribû ku digot; 'Yê têdikoşe azad dibe, yê azad dibe xweşik dibe, yê xweşik dibe tê hezkirin.' pratika me ya estetîkê ku felsefeya xweşikahiyê ye, bi şênberî em di rêgeha xwe de berdewam dikin. Li vir erkên ku dikevin ser şanê we jî heye. Di asta xwecihî û gerdûnî de yê baş, xweşik, rast û exlaqî di modernîteya demokratik de bersiva wê çi ye, tê çi .wateyê? Divê hûn bersivê van bidin

Di eniya jinan de potansiyela wekhevî û azadiyê ku bûye kombûneke mezin bi nirxên nû ETÎK û ESTETÎKê ku hewl bidin tevli pêşketinên civakî ya demokratîk bibin dê xwedî îfadeyeke pir mezin be. Di vê hêlê de xitimînek heye. Çareserkirina wan û pratikkirina wan xwedî girîngiyeke mezin e. Hem ji bo civaka netewî hem jî ji bo pêşengtiya herêmî ev hewce ye. Bi jinê re jiyana demokratîk ku li ser bingehê wekhevî û azadiyê, jiyaneke bivê nevê ye. Lê ji bo vê exlaqê koletiyê ku pir kûr çûye û ji rê derxistina kapîtalîzma modern divê bi exlaqê azadiyê (ETÎK) û bi jiyana xweşik (ESTETÎK) bê bihurandin. Bi jinê re (lewma bi mêr re) rast (zanist–jineolojî), bisernexistina jiyana baş (etîk– bi helwest û serwextbûna exlaqê nû) û xweşik (pîvanên estetîkê yên nû, jiyana azad) bi sernexistina arasteyîbûna civaka sosyalîst re yek e. Jiyan û îdeaya sosyalîzma civaka demokratîk ku bi şoreşa

texrîbên xeternak ên îqtîdarê, dîrok û karektera cinsiyetparêz a serdest, bide fikirandin. Ev noqte bi xwe jî, di serî de ilmên civakî yên diviyabû objektîf bin, karektera cinsiyetparêz a hemû ilman nîşan dide. Ilim cinsiyetparêz e. Diviyabû
serwextbûna li tevahiya naverok û şêweyên asta koletiyê ya ku bi hezarê salan bi aqil û destê mêrê mêtinkar û zordest ketiye jiyana jinê, bibûya gava pêşî ya sosyolojiya rastiyan. Ji ber ku şêweyê mêtinkarî û koletiya di vê qadê de prototîpa tevahiya şêwegirtinên mêtinkarî û koletiya civakî ye. Berevajiyê vê jî rast e. Têkoşîna wekhevî û azadiyê û asta destketiyên vê têkoşînê li dijî mêtinkarî û koletiya xistine nava jiyana jinê, bingehê têkoşîna wekhevî û azadiya li dijî mêtinkarî û koletiya di her qada civakî de ye. Têkoşîna azadî û wekheviyê di dîroka şaristaniyê û modernîteya kapîtalîst de li ser bingehekî rast pêş nakeve û rê li ber serketineke bi hêz venake, sedema bingehîn a vê yekê ew e, zêhniyet û saziyên mêtinkarî û koletiya şêwe danê û xistine nava jiyana jinê baş nehatiye fêhmkirin û têkoşîna li dijî wan weke bingeh nehatiye dîtin. Çawa ku dibêjin, masî ji serî ve genî dibe. Wexta ku bingeh rast û durist neyê danîn, avahiya were lêkirin wê di lerzeke piçûk de xira bibe. Di dîrokê û roja me ya îro de bêhejmar mînakên .vê rastiyê hene

Faşîzma herî kevnar, herî êrîşkar nêzîkahiya zilam a ji bo jinê ye.Ji ber vê dibêjim, divê min rast fêhm bikin. Nêzîkahiya min a jinê li ser esasê azadiyê ye.Ev him ji bo gel û him jî ji bo jinê bi heman şêweyî ye, heta ji bo zilam jî derbasdar e. Baş xwe naskirin û pênasekirin pêwiste. Bê nîqaş azadî bivê nevê ye lê azadî, rewşeke mêjî û ruhî ye jî. Pêwiste însan bi hestên xwe, xwe pênase bike, li ser ramanên xwe hakim be û pênase bike bê dixwaze çawa jiyan bike. Azadî ev e. Min ji keçan re her tim vê digot. Ji ber vê, heke behsa azadiya jinê dikin divê li ser vî esasî nêzîkê min bin, heke hez bikin bila wiha hez bikin an na bila xwe beradayî newestînin. Heke bên bila .wiha bên

Ta ku xwezaya jinê di tarîtiyê de bimîne, wê tevahiya xwezaya civakê weke neronîbûyî bimîne. Ronîbûyîna rastîn û berfireh a xwezaya civakî gengaz e ancax bi ronîbûyîna berfireh û rasteqîn a xwezaya jinê pêk bê. Zelalkirina şûngeha jinê, ji dîroka mêtingehbûna wê heya mêtingehbûna wê ya aborî, civakî, siyasî û zîhni (mejî) wê tevkariyeke mezin bike li zelalbûyîna tevahiya .bi her milî ve mijarên din ên dîrokê û civaka rojaneyî

Hemû têkiliyên li derdora jinê pêş dikevin, di cewherê xwe de têkiliyên

tehekûmiya siyasî ne. Kapîtalîzm di vê têkiliya tehekûmiyê de bi pêşxistina cinseltiya jinê, êrişa herî mezin li jinê kiriye. Cinseltiyê kiriye mîna afyona serdemê, bi vî hawî jî derbeya herî mezin li civakê xistiye. Di roja me ya îro de cinseltî ji ol jî ji milliyetgirî jî bêtir mîna afyonê berbelav bûye. Di xwezayê de têkiliya cinsî ku bi awayekî bi plan û sînordar û di hin demên diyar de diqewime, di rastiya însên de qewimîna têkiliyên rojane ye, ev jî te wateya derketina însan ji însaniyetê û civak jî civakbûnê. Ev tê wateya di hêla moral û zîhniyet de tunekirina însan û her wiha bi daxistina hebûneke çors û xerîzeyî, tunekirina mirove. Civaka seksît a ku kapîtalîzm afirandiye weke nîşaneya vê ya şênber e. Di vê civakê de jiyan hema bêje bi giştî biyolojik û xerîzeyî ye. Li cihê ku jiyan daketibe asta biyolojik, bêguman a ku rû bide faşizm e, nêzîkahiya jiyana faşîzmê ye. Li gorî vê heke bê gotin jiyaneke ku daketiye asta xerîzeyî û biyolojik faşîzmê di afirîne wê ne şaş .be

Berxwedaniya min a di kesayeta jinê de, di bingehê xwe de ji her hêlî ve bersiveke ji van êrîşên kapîtalîzmê re, berxwadaneke ku bi armanca .veguhestineke radîkal, têgihiştineke dîrokî û çandî diafrîne

Bêguman, zelalbûyîna statuya jinê tenê aliyekî mijarê ye. Aliyekî hîn girîngtir, bi pirsgirêka rizgarbûna wê re têkildar e. Bi gotineke din, çareseriya pirsgirêkê zêdetir girîng e. Pirî caran tê gotin ku asta gelemperî ya azadiya civakê rêjedar e bi asta azadiya jinê re. Ya girîng ew e bê ka wê çawa were dagirtin nava vê biwêja ku rast e. Azadî û wekheviya jinê, ne tenê azadî û wekheviya civakî destnîşan dike, lê ji bo vê mekanîzmayên pêwîst ên teorî, bernameyî, rêxistinî û çalakî pêwîst dike û ya hîn girîngtir, nîşan dide ku bê jinê siyaseta demokratîk nikare çêbibe, heta tew siyasetmedariya çînî jî wê .kêm bimîne û her wiha wê aştî û jîngeh jî neyê pêşxistin û parastin

BÊ ETÎK Û ESTETÎK FİKİRANDİNA CİVAKÊ, BÊ RUH Û BÊ BEDEN Jİ !FİKİRANDİNA HEBÛNÊ NE CUDA YE

Peywendiya etîk û estetîkê bi civak û sosyolojiya azadiyê re bi awayekî têrker ji xwe min pênase kir. Yê dimîne watedayîna we ye û li gorî vê îradeya we ya xwe pêkanîna we ye. Di bin navê estetîkê de kapîtalîzmê bedena jinê xistiye çi halî û kiriye amûra çi li holê ye. Li hemberî vê politikaya tehakum û mêtîngeriyê ku kapîtalîzm li ser jinê pêş dixîne, pratîzekirina me ya îdeolojiya rizgariya jinê bi çi hawî ye gelekî eşkereye. Îdeolojiya Rizgariya Jinê, di heman demê de rastiya jina ku ji koledariyê derketiye,

Dîroka şaristaniyê, di heman demê de dîroka wendakirin û wendabûna jinê ye. Ev dîrok bi xweda û bendeyên xwe ve, bi hukumdar û tebaayên xwe ve, her wisa bi aborî, zanist û hunera xwe ve, dîrokek wisa ye ku tê de kesayetiya serwer a zilam zexm bûye. Lewre, wendakirin û wendabûna jinê, bi navê civakê, ketin û wendakirina mezin e. Civaka cinsiyetperest, encama vê ketin û wendakirinê ye. Zilamê cinsiyetperest, dema serweriya xwe ya civakî li ser jinê ava dike, ewqas dilbijok (biîşteh) e ku her cûre temasê, dike pêşaniyeke serweriyê. Her tim têkiliya serwerî hatiye barkirin li diyardeyeke biyolojîk weke têkiliya zayendî. Zilam qet ji bîr nake ku li ser jinê bi hewaya serkeftinê temasa cinsî çê kiriye. Pir eşkere ye bê ka pêwendiya zayendî û desthilatî di nava civakê de çawa bandorker e. Rastiyeke sosyolojîk e ku tew di roja me ya îro de jî, her zilam li ser jinê xwedî mafên bêhêjmar e, 'mafê kuştinê'jî têde. Van "mafan" her roj bikar tînin. Têkilî, bi piraniya raser, .di karekterên taciz û tecawizê de ne

Di dema şeveqavêtina dîrokê de bi nasnameya xwe ya civakî ya bi heybet, jina ku rola dayik–xwedawendiyê bi xwe ve danî, mixabin di Rojhilata Navîn a roja me ya îro de daxistin rewşa metayeke herî bêqîmet û bênirx. Ev dîroka ku diviyabû bi serê xwe çîrokeke wê ya trajîk hebûya, em zêde nikarin wê bînin ziman û ji derfetên vê yekê mehrûm in. Lê em dikarin encamên wê rexne bikin. Ewrên ji mijê yên bi destê mirov li dora jinê hatine çêkirin, divê ji hev bêne belavkirin û bi vî awayî keşifkirina rastiya wê, yek .ji erk û wezîfeya pêşî ya lezgîn a civakî ye

Kengî mirov hewl bide pirsgirêkên civakî çareser bike, divê mirov hûrûkûr li ser diyardeya jinê bifikire, ji bo hewldanên wekhevî û azadiyê jiyana jinê bike çavkanî û ev yek divê hem bingehê rêbaza lêkolînê û hem jî bingehê hewldanên zanistî, exlaqî û estetîk ên hevgirtî be. Rêbazeke lêkolînê ya ji rastiya jinê bêpar, têkoşîneke azadî û wekheviyê ya jinê nexe navenda xwe, .nikare bigihîje heqîqetê, nikare azadî û wekheviyê pêk bîne

Divê jin wek kurtasiya sîstemê were dîtin û wisa were analîzkirin. Civaka kapîtalîst çawa lûtke û dewama civakên berê yên mêtinger e, jin jî bandora koletiyê ya van hemû sîsteman li asta herî jor dijî. Eger em heta jina di cendereya mêtingerî û zordestiya civaka dewletparêz û hiyarerşîk a herî kevin û dijwar de derbasbûye û şêweyek danê fêm nekin, em nikarin civakê rast rave û tarîf bikin. Ji bo koletiya etnîk, netew û çînî rast were fêmkirin, hewce ye jin rast were tarîfkirin. Tevî ku tîr di çuwal de hilnedihat de hindik be jî li ser mijara .٢٠ jî, sosyolojiyê di dawiya çaryeka sedsala jinê hewlda hin lêkolînan bike. Tevgera Femînîst, karîbûye hawîrdorê, şer,

wexta serdest bibe wê gelek avantajan bi dest bixe. Gelek tişt hene ku dilê xwe dibijîne wan û çavbirçiyê wan e. Rewşa jinê ya weke objeyeke ji bo li ser cinsî, bavtiya zarokan û hin tiştên din rê dide zilamê bi hêz danehevên maddî û çanda manewî bi xwedî gotin be. Hêza bi nêçîrvaniyê digihîjê, firsend û keysê dide wî hiyarerşiya civakî çêke û serdest bibe. Em di van bûyer û diyardeyan de cara pêşî dikarin bibînin ku mejiyê analîtîk di bunyeya civakê de bi armanceke xirab û bi awayekî sîstematîk hatiye .bikaranîn

Ji ber ku di mijarên bicihûwarbûn, debar, lixwekirin, zêdebûna mirovan û parastinê de şêweyekî tevlîhev ê avabûnê heye, rastiyên civakî yên kapasîteya wan ya manedanê xurtbûyî, mewzûbehs in. Di wezna kapasîteya manedanê de pêşketina serdemeke heqîqetê dest pê dike. Nexasim serdemeke heqîqetê ya mîtolojîk, dînî û hunerî li dora jin–dayikê (serdema heykelên jin–dayika qelew) pêş dikeve, bi pîroziya xwe hemûyî derdikeve ser dikê. Ziman pêş dikevin. Hêza îfadeyê ya mîtolojîk, dînî û hunerî, serdemeke ku qîmeta xwe ya orjînalbûnê zêde ye, dide destpêkirin. Serdema herî bi heybet a prehistoryayê ye. Ew serdemeke welê ye, civak cara pêşî ye ku xwe bi heqîqetên pîroz (bi rêbazên mîtolojîk, dînî, hunerî) diyar dike. Mirovatî hê jî mîrateya vê demê dixwe. Di serî de zanista tibbî û hozantiya felsefî, herdu şêweyên din ên heqîqetê di vê serdemê de hîmê xwe danîne. Hozantiya jinê û tibba wê di vê demê de weke heqîqetên bi tesîr ên demê di jiyanê de cihê xwe girtine. Ji ber ku jinê di pênc qadên girîng ên heqîqetê de hêz bi dest xistiye, xwedawendiya jinê di vê serdemê de serwer bûye. Bêguman di vê bidestxistina hêzê de pêşdebirina wê ya .cotkarî û aboriya malê, bi rola sereke radibin

DÎROKA ŞARİSTANİYÊ, Dİ HEMAN DEMÊ DE DÎROKA WENDAKİRİN Û .WENDABÛNA JİNÊ YE

Nabe ku mirov desthilatdariyê ji keda civakî ya zêde ketiye ser hev û bi sazî bûye bişo. Hê ji dema nêçîrvanî û berhevkirina nebatan û vir ve, 'zilamê bi hêz û xasûk' di serî de jin, çavê xwe berda nirxên encama hewldanên komên klanan û ji wir jî weke rêxistina zorê ya kapîtalîst dewleta netewe bi gewde bû ku berhemên zêde yên civakî yên pêşketî desteser kirin, ew roj ev roj e ti danehev di wê hêzê de nîne ji desthilatdariyê şuştî pêk bê. Pêvajoya şaristaniya navendî ya pênc hezar salî bi xwe daneheveke civakî ya bi sazîbûyî û zêde ketiye serhev e. Ev daneheveke civakî ye ku para bêhtir .bi şerên di asta hovîtiyê de, bi saziyên hêzê û dewletan hatiye rêvebirin

şorişek ku jin azad neke
ne şorişe
u
şorişek ku jin rêxistin
neke
ne rêxistine

JINA AZADBÛYÎ CIVAKA AZADBÛYÎ YE. CIVAKA AZADBÛYÎ JÎ .NETEWEYA DEMOKRATÎK E

Ji min tê û ez dikim bêjim ku azadî hema hema armanca gerdûnê ye. Min pirî caran ji xwe pirsiye bê ka gerdûn bi rastî jî li pey azadiyê digere. Binavkirina azadiyê tenê weke lêgerîneke kûr di nava civaka mirov de, ji min re her tim kêm xuya kiriye û ez wisa hizirî me ku teqez aliyekî wê yê .pêwendîdar bi gerdûnê re heye

Li gorî min girîng e ku mirov di mijara azadiyê de xweperest nebe û nekeve daxistkariya mirov. Ma perpitîna mezin a lawirek di qefesê de ya ji bo azadiyê dikare were înkarkirin? Dema ku strîna bilbil senfoniya herî bijarte li dû xwe dihêle, ji bilî azadiyê, em dikarin vê rastiyê bi kîjan têgînê, rave bikin? Eger em hîn pêşdetir biçin, ma hemû deng û rengên gerdûnê azadiyê nahînin bîra mirov? Hemû perpitînên jinan, weke yekemîn û dawîn koleyên herî bindest ên civaka mirov, ji bilî gerîna wan a li azadiyê, dikare bi kîjan têgînî, were ravekirin? Şirovekirina fîlozofên herî kûr, ji bo mînak Spînoza, azadî ?wekî hêza wate û xwe rizgarkirina ji nezaniyê, ma nayê heman wateyê Mirov fêhm bike dikare bijî. Mirov dijî ji bo fêhm bike. Ez yeqîn nakim ku şîroveyeke din a kozmosê hebe. Herçiqas zehmet be ku maneya mutleq di warê pêkhatinê de nêzî nemumkiniyê be jî ez li ser a xwe me ku ya jiyanê dimeşîne rastî bi xwe ye. Ti hêz bi qasî hêza maneyê bi hêz nîne yan jî li hemberî maneyê ji xwenîşandanên sexte û pêve tiştekî din nînin. Li cihekî ku mane nebe behsa jiyanê nayê kirin. Tabî heke em danûstandina bêhnê weke jiyanê nehesibînin. Spînoza gotibû 'Fêhmkirin azadî ye'. Ji derveyî wê ez jî bawer nakim ku azadî hebe. Qasî ku ez fêhm dikim azadbûna min ji .bo jiyanê hêza herî mezin e

Li gorî felsefeya me, têderxistina ji maneya di çavê hespekî de heta jihevderxistina maneya di dengê çivîkekê de jiyanê yekpare his dike. Felsefeya me ewçend mane barkirî ye, bi rêz û hurmeta ji zanyarê pîr re dest pê dike, hewl dide ji lêgerîna di çavê keçeke ciwan a mîna xezaleke .bizdonekî de bersivê bibîne

Daneheva civakî demeke dirêj li dora jin–dayikê pêk hatiye û em ji agahiyên antropolojiyê jî dizanin ku jin–dayikê bi şiklekî, ji dewlemendî û nirxan re rola navendê bi cih aniye. Mirov dikare texmîn bike ku dayika nirxên zêde ye. Ji lewra mirov dikare fêhm bike ku zilamê bi hêz ê bi rola nêçîrvaniyê radibe çima çav berdaye vê daneheva civakî ya jin–dayikê. Diyar e ku

I hate slave women, they introduce freedom for themselves, but freedom of power is risk, in my opinion, freedom is more than anything elseê I love êfreedomê I think about a permanent womanîs quest and I love that effort It is necessary to take a step towards freedomê Organizing women is one of my great aspirationsê In this geography, history and society have, in fact, been like Godê But today it is so forgotten that it is worse than living gravely, êfor me it has always been a fundamental problem

On the same basis, my visits to women have taken place, and the same sense of value, the same will of progress has been madeê The womanîs revolution is very important, I had already said that the woman is the center of lifeê We can say that in the womenîs revolution, classics, the economic êand social division are important tasks

The academic revolution is very important, from any sport to politics, from law to philosophy, to collective revolution and art, in the center of any revolutionê Again, the academic revolution is a wish for the peripheryê For example, a student, a housewife, also has its place in that revolutionê During the Institute of the villagesê He was trying to do what he was doingê But that academy, which I suggest, leaves behind the institute, the name is not importantê You can also call an academy or instituteê The family is formed around the woman

Woman is a creatorê Economic problems can be solved with what they ê have createdê For example, you can rent a land and do organic farmingê You can also solve the problem of unemployment and become a support to eliminate problemsê Iîm thrilled with the revolution of my womenê Women can believe in themselvesê If they think about deep freedom, they will succeed in all areasê Only with the freedom of women will the Middle East Blind knot be opened

The woman needs to make progress in her own sense of meaning and to her freedom, if the woman reaches the stage of entrepreneurship and free, the community will undoubtedly achieve the freedom in addition, the city, the people and the cuminê If a woman achieves her freedom, then she can form a community and free comedyê We have somewhat succeeded in destroying the rulerîs manê You have got the chairmanship of the municipalities, the êparliamentary representation, and I hope you are successful

That is why I raised the issue of the impact of the democratic municipalityê The system of joint presidency must be implemented everywhereê The womanîs inability to implement a joint presidential system has nothing to do with her, the head of the global alliance, is the sameê You can also represent women in the Middle Eastê Establishing this agency is very importantê After thousands of years in the personality of the woman in the Middle East, the representation of the hymen woman of the Lord is very important and êworthwhile

It is very important for a woman who brought her to this stage, a conceptual life which can be created by herê Because of this, you can be a Middle êEastern Middle woman and have a positive impact on them

With the release of women, the Middle Eastîs blind knot will openê I call this a gender revolutionê The womanîs great liberation school must continue its activityê A stronger woman must stand and stayê No longer live in suspense êto continue to believe in themselves

You can turn the Middle East into the light of hope in lifeê The woman should be solely and alone (self-esteem, being)ê You must know this and realize that the woman has no Maliki own property and she has this rightê The love and love of the blind include and takes place, and women must not depend êon it under any circumstancesê On the contrary, it is true

At the same time, women need not depend on anyone, the essential condition êof the struggle and insurgency of nations is in this way

If someone succumbed to this test in a successful way, in her personality, she forms and integrates freedom, thereby, with her free and liberated character, she can begin to build a new democratic nation and societyê In the pursuit of being a nation, freedom and liberty of women are essentialê A free woman êwill pursue a free society, a fre society will be a democratic nation

I always think about it, and I hope that women in the south and east of Kurdistan will be guided and progress in spite of their analyzes and forbidden lists, ê The side of the Zagros Nin Khorsag Mountains is the mountains God êand ê There is still a place of the God day in that place

It is important to keep this tradition custom of great Godê I try to create a free life for womenê In the world, there is no one else who, like me, is entertained by the challenges and problems of womenê My struggle is only a matter of emphasis on freedom

Women with passion need to be involved in this projectê On the basis of all the efforts and those friends who live in every place and every time, I send you the most beautiful and romantic greetings, in the arms of your head and you wish you success and successê Happy and thankful for you every yearê ê With the wish that we will be given a great new era for women

êA revolution that does not organize a woman is not organized

The one who cannot understand the womanîs liberation cannot free the people and the homelandê I believe that the freedom of a woman is a dear and worthy, there is no woman with me, but the most important issue of our gathering is womenê I try to create a womenîs commission, in this I feel that êthey are very valuable

Everyone likes to be with women in his own way, but my companionship with women is always long, I never let that place drop, thatîs important for meê I have said so much in my supplementary explanations and recent defensesê I lived as much as my respect and dependency on the true martyrs as much as they became a woman, so I will still to the same amount of sufferingê Believe that one day you can guide the wicked man and the tyrant to the true path and achieve the true power of the womanê I hope you will appreciate êyour efforts

The date of the capture of a woman is not yet written, the date of the freedom is waiting for writing anticipationê Undoubtedly, the history of female captivity has been covered in the history of the Middle Eastê That is why the appearance of a woman is on the same soilê But itîs obviously not masculineê Genomics can be the base of appreinceê What I am saying here is that women are more likely to be sexually explored, both in the very essence of the society and in the darkness of the lightê Undoubtedly, this investigation will be examined not only in the knowledge of positivism, which moves forward to the male paradigm, but also in the religious, artistic and êphilosophical part of the paradigmê My endeavor is permanent

When Iîm successful in this section that turns into a taboo, Iîm very happyê No story, such as the story of a woman, is not interesting to me, the story of ,the captivity and freedom of women

Throughout the Middle East, one problem which is very serious, many project with the Commission can be an important ground for a solution, wishing that most of its members are womenîs commissionsê As many women have discussed womenîs problems, it is not only a gender problem but also a social and political problemê To the root of the problem, is in the early stages of moral, economic, and social problemsê There is a need for a lot of debates and the project is a fundamental solution, especially on social and mass issue early stages of moral, economic, and social problemsê There is êa fundamental solution prpject, especially on social and mass issues

The problem of women is the oldest problem in the Middle Eastê I do not go into detail about this topic because of my ideas and opinionsê The free êsociety will not be realized until the woman is released

doing it with great privilegeê ê, I do not like to repeat those things that I have mentioned about the effortê No border can be a barrier to the true friendship between me and a womanê To become proverbial and to look deeply into a theory of manhood which is to become a man then be acceptableê In my opinion, that perspective is the main static and ethical guidelineê beautiful is êthe depth of this perspective, and life is stabilized

It is necessary for a woman to have her own god, God is the concept of birthê A free woman raises like the sunê The word ÎwomanÎ is meaning of the life, it is necessary for a powerful, free and active womanê Women are very dependent on me, so they should not be so dependent, a woman is worthy, so the word woman is worthy of lifeê You have to learn and be the êwinner of the womanîs formula-free life at all times

Freedom is more important than first need of human beings such as eating, it can be possible to catch the world by beauty and braveness, I am alive because of you, so donît consider me not any as a God but also as a small ê creatureê I love you more than what you feel, so be brave , and progress Your dedication and self-sacrifice have been proven, but at the moment we are far from being active, we are on our own path, but we are still on our wayê You need to increase your self-esteem in the form and order of your own in all areasê You work from prisons to cities, from mountains to private and public places, at any time, you can be closer to your achievementê Ione place worse than the Middle East in which trampled on the womanîs êcharacter, unproven, to stand on her legs again

The great revolution need, the basis of life, is a concept that is not debatableê For this reason, it is necessary to introduce the Middle East Revolution as a womanîs revolution, since the geography of your life, itîs just the creation of a God-team, I believe that your position is uniqueê I have always tried to include these issues in my analysisê You are at current stage, it means that you still in the middle of the wayê But we should not forget that the most important thing is not the end of the wayç you should not end this wayê What matters is that in this way, with a feeling, a great love and a beautiful forward êmoving

Womenîs freedom in the Middle East is such a sunshineê I call all women, and I say that I believe womenîs freedom in the Middle East is based on rationality, defense and beauty, like the sunê We cannot see freedom at all, I know that achieving the freedom is not an easy taskê Itîs likely that you need to replace it, you have to live in difficulty, but I will be as hard as I am, I will try again to be a responder person, we are the creator of freedom, a revolution that does not end with the liberation of women, is not a revolutionê

The Middle East community, as much as it needs a rural revolution and agriculture, will equally require a second womenîs revolutionê Womanîs Revolution Returns to the Century of Neolithic Motherê The womanîs revolution returns to the century of the neo-leftist revolution, the womanîs revolutionê The neo-levtic revolution is the same revolution in which humanity is based on the foundation of the same time of their own lives, they are the êlegacy of the same era

This great counter-revolution that reversed the nature of the patriarchy, civilization and modernity of the paternalism, civilization and modernity of society led to the very deep enslavement of women, and this spread throughout the society, and now it is the whole society in its distressed and systematic problemsê has doneê Human beings realize that the disasters that have been confronted with a woman is a cowardice to lifeê What really happened was that the first day, with the question ÎHow to live,Î was a great beginning for aestheticsê Our nation answered it in its placeê The pursuit of aesthetics, which is our beautiful philosophy, will continue to highlight êourselves

In this case, your religion will be on your sideê In the region and in the world, what is good, beautiful, true, and ethical in democratic modernity, and what is its meaning and meaningÛ You have to answer themê On the womenîs side, this was a free and equal potential that created a great and valuable êsocial life

If an attempt is made to combine aesthetics and behaviorism with a democratic society, it can have a great effectê There is an item in this case, it is important to remedy and implement themê This is necessary both for the region and for the nationê Along with a woman, democratic life is required on the basis of equality and liberty, which is very importantê But for morality, slavery has been profoundly effectiveç if we want to put aside capitalism of êmodernity, we should leave it with a free moral and beautiful life

Free life) Creating a socialist society It is not right to live and demand a socialist and democratic society that does not decorate itself with the democratic struggle of its own womanê A comprehensive Middle East needs a second womenîs revolutionê The subject of women is social and is not just a sexual matter, and men are also affected by itê The men of this civilization are five thousand years oldê Men have split their own civilization in the backyardê I will go deeper and more deeply into this matterê I now focus on the subject and analyze itê Everyone can be crazy about waitingê The woman has been freed for some timeê It is necessary for a woman to join a beautiful lifeê As far as the Middle East is concerned with the rural and agricultural revolution, the

same is true for the second womenîs revolutionê It raged a great revolution in the face of a revolution in the lives of its patriarchs, delaying civilization and modernity of the communist society, which led to a very deep enslavement of women, and this became a comprehensive epidemicê This border today in the community has ruined it in a state of affairs and a systematic problemê The human being has this feeling that it is obligatory for women to live inê If it is a life we want to balance, before all, the scientific ability of the opposite side, from the very beginning, with the woman to create a sense of beauty and greatness and to divide them into success, is necessary and necessary for a man to bring this truth to the outcome and to himself Do it ê In this context, it is necessary and necessary for that personê ê ê ê ê Or men and women are clearly men and women who did not give up their will and did not put themselves within the walls of the sovereignty of each otherê They must êalso be built to build them

Womenîs freedom is not possible if there is no fundamental revolution in women, menîs life and mentality are not createdê But if a woman on her own is a living thing, and if she is not free, then life is always like a squirrel in front of us that we cannot achieve itê Until a man and a life and a life do not understand each other in the same way as women, and do not merge together, happiness and pleasure remain as imaginativeê Social facts for women and free living without borders Women in the Middle Eastern community with the civilization and together with the beginning of modernity, as much as they were able to bring him down, became as much a woman as you wereê ê He is not the other for himself, but he has come to you in your lifeê If a person is analyzing the problems of the society with the events of the woman and creating the same thing is the correct wayê If the man wins the womenîs revolution for the mothersî problems, he is the one who can êjoin the step in the truth

It is clear that a woman whose named life, is under the pressure of the anti-woman situation which threatening her life ê this is an issue that isnît important to me , I donît know how the man ashamed of the situation that has been subjected to the woman Û In spite of all this , they excused the name of the honor, how can it relate to the issue of womenÛ In fact, fighting êthis mindset is a true excuse

I believe in the woman who was forgotten during this war, for this reason, is the creator of life manifested in his character and the expression of their harmonyê In general, in the world and especially in the Middle East, that effort means communism, so in the way that goes forward, it should be on the same basisê With a great performance, itîs doing its best in this way and

communityê For this, we need to take the slavery of the generations into the rightsê We need to have a correct identification of the womanê If feminist activities were able to recognize the history of the gender characteristics of the community around war, power, and historyê Sociology must also be an object of law that reveal scientific gender characteristicsê Gender science must at its own time in all its content and slavery that thousands of years have brought to the brutal men which comes into the life of women that is the first step for true sociology, because the method of capture and enslavement in this degree is the prototype of all forms of slavery of societyê , These are just the oppositeê Modernity and capitalism are basically the right path that does not show the womanîs complete emancipation because she does not understand the root of the problems, so that no proper effort should be made on this pathê When the solution is not based on a solid foundation, it is destroyed with the smallest movement and the history of thousands of êsuch examples

Fascism is backward and invading system of, the male-female relationê (Forced sex)ê Thatîs why I say that you understand my words correctlyê My rapprochement to women is based on the foundation of freedomê Which is the same for both the woman and the community, even for the man, the right understanding and the knowledge of man is necessaryê ê I always told the girls since they speak about freedom, they will close to me, and if there is love , itîs better not to bother themselves, and if so, As long as the womanîs nature is in the dark, the whole nature of society will undoubtedly remain in the darkê The true light coming is also necessary, and the vast community will be established when the true and widespread illumination of the woman êis crystallized

All communication about women occurs in her innate, it is political sovereigntyê Capitalism in gender-based relationships has put an enormous strike against women , and it has turned his gender into opium of the time and has imposed such a massive influence on the society, nowadays , the racism have become widespread, in the nature of sexual intercourse in all beings in a purposeful manner and done at a specific time ê It is done in humans in their daily manner, which also means removing man from humanity and society, which means that it becomes loose in the zeal and êsubjectivity categories which is destroyed in instinctive mode

The current sexual community is a clear sign, it can be said that there are most of people are in the biologically and instinctively mannerê Where life is in the physical phase, undoubtedly fascism will occurê The closeness to the life of fascismê Pointing out that life is in an instinctual and biological stage

êmeans that the life can be a creator of fascism

Undoubtedly, the clarification of the womanîs rank is only one dimension of the issueê More importantly, it is related to the issue of womenîs emancipation, in other words, solving problems is more importantê It is claimed that the êfreedom in society is conditional on womenîs freedom

Freedom and equality for the women ensures not only the freedom and equality of the society, but also the program, theory, coherence and pragmatism, and is important is to prove that the women are not democratically governed without womenê Undoubtedly, the policy of grouping in this category will be reduced, and reconciliation will not succeed and nature will not be protectedê Without ethical and static thinking in society, it is like an organism without êsoul and body

The relationship between the ethical and static to society and the liberal sociology has been referred to that I mentioned in the same wayê What remains is to stay and how you want to create your own selfê Capitalism, under the static structure of the female body, has governed a tool without purposeê The occupation that capitalism which is done in the womenîs right êis, to realize the ideology of womenîs liberation

The ideology of womenîs liberation, at the same time, is the truth of a woman who has been emptied of a captive, first of all, to gain a free spirit, feelings and mutual understanding, and from that time to a hairline, walk away to start a job, Everything that is a sign of a woman means the beauty which represent a womanê We recall the sentenceÇ whoever seeks to be free, the one who is released is beautiful and the one who becomes beautiful is lovelyê Like the law in your handsê On the basis of free and abandoned, so ugly woman can become beautiful, when she is freeê The key here is to achieve balanceê The beauty is between the acceptance of the form and the cost of understanding ethics of freedomê Without the aesthetics and behavioral thinking and social thought in an unconscious mindless body, the êbody is no different

19th 21st century movementê As in the The womenîs movement is the century, when the workersî movement was conquered, it would undoubtedly 21st century 21st centuryê Scientists say thatÇ the be the same for the will become a century of womenê The subject of women is the subject of societyê It is not just a sexual matter, and it is undoubtedly the subject of a year-old historyê The man has broken-5,000 man, the man who created the his dirt civilizationê I am very vulgar on this profound topicê ê Iîm analyzing the subject of men so that everyone is waiting for a long timeê If the woman êwas a little, she will needs her to live free and independent

I often ask myself is the world looking for circulation freedomê I believed that freedom is a global goalê Understanding freedom, as studying in a human society, has always been scarcely seen for me, so I thought about it, which is bound to be connected to the worldê In my opinion, human beings should ê,not selfish in freedom and do not pride of others

Is the animalîs effort in a cage worthyÛ Can we liken the singing of the nightingale, to freedom or something elseÛ Can a womanîs struggle to seek liberty be likened to sth elseÛ A free woman means a free society, and a free society means a democratic nationê Aware human being can live, human being lives for awareness , ê The thing which drives the life, is the truthê Where it is meaningful word, the life has no words to say ê Spinoza has been saidÇ awareness means freedomê Except I do not believe that êthere is freedom

Our life stats with loving an old man , and respect him , who attempts to find an answer to life in beautiful eyes of a girl such an beautiful gazelle ê The people in the society are established base on mother - woman, the Anthropology awareness has an important role in the construction of a society, in which a woman or a mother has a central roleê Human beings êcan claim that mother is all the sacrosanct

The life and creation of a woman is a sexual object, being a father or something like this lead to create a situation in which a man dominant on all material and spiritual values so the man can govern, he governs by the power which inherited from his ancients that forms his way of life in the society, and êestablished the Ilgarishi system which promote the manîs dominants

These event made a clarification, in order to established not only the hunt idea in the society but also his own way of life , so there is a type of turmoil in the salary , dressing , coordination and safety system ê if the amount of awareness become high in a society , the society will place in the way of truth , especially can developed the trust religious and artistic of methodology of woman - mother , and it reveals all the saints , language is developed , the power of methodology and art have their own value ê This era, is the most magnificent period of historyê This period is such a period in which reveals êits truth through methodology, art and religion

Humanity is still eating its legacy and glut of those agesç at first, medical êscience, philosophical art, both aided its color

The womanîs artistry and medical knowledge, as a clear truth, had her work on life in society because she was able to achieve this ability in five steps of the truth and the goddess of being two women in this era Undoubtedly, acquiring this ability has played an important role in the development of

agriculture and the financial economyê Urban history was at the same time the date of the loss and loss of womenê Still, when the accumulation and accumulation of plants before it (male dominant and jealous) man looks at all the values of the society, and especially women, and in the fulfillment of this êmentality, the state system has strengthened its foundation

years in a manner that has 5,000 The urbanization process has been about dominated all the values and achievements of a society, therefore it has built a foundation itselfê The history of urbanization at the same time was the loss of history and the loss of womenê It dates back to the rituals of the rulers, as well as to the economic, scientific and artistic, and the history that has êstrengthened the dominant manîs personality

loosing the womenîs personality in the society , can destroyed the inclination and base of the society , that leads to sex-oriented society ê a sexual society is a society in which men are express their domain and power by sexual and physical relationship êThe man always attempts to dominate the soul and body of the woman , it is clear that sexual intercourse has not been affectedê one truth in such a sociology is that each man in the society think that he has the owner of the woman , so he allow himself to rape the woman or sometimes to kill her ê Since the advent of the human history, the woman has a magnificent social account, she has been a role maker as a mother and has been a symbol of birthê, But unfortunately, nowadays, this mother, who has been the symbol of exorcism, has become a worthless commodity in the Middle East, this story is so tragic that it cannot be expressed by wordsê We should eliminate this dark thought that has been merged about women in the people mind, then reveal the true essence of women which is one of the primary responsibilities of societyê for solving the society problems , especially womenîs problem in the society in detail , there should all the research in Science and Sociology are available , so that the people gain a free and equal life , if not they go to the wrong place, and the solution is not efficient at all êIf the person try to solve the problem of the society , heû she should think about a woman and considers it as a free and equal life , therefore , all the research should be moral and united , if the nature of the research is far from the women , the researchîs attempts cannot achieve ê the goals, leads to week truth and freedom

It is necessary for a woman, as the capitalist societies continue to occupy the peak of the societies, and hold that slavery to the lowest level and have had a great impact on womenê As long as we are women from the grip of governments and the power of society and the state, we do not see the situation that put us in it and we cannot have a proper interpretation of the

KJAR

-KJAR on the 20th
anniversary of the international
,conspiracy against the Supreme Leader
leader of Abdullah Ocalan

-weşanê Komelgeha Jinên Azad yê
Rojhilatê Kurdistan (KJAR
li sala 20'min a Komploya Navnetewî li hember
Rêberê gelê kurd Rêber Abdulla Ocalan

A revolution that does not free women is not revolutionary. A revolution that does not regulate women is not an organization

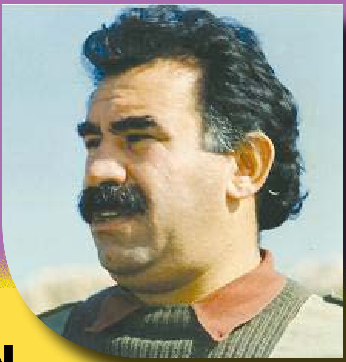

ABDULLA OCALAN

A revolution that does not free
-women
.is not revolutionary
A revolution that does not regulate
women
is not an organization

-şorişek ku jin azad neke
ne şorişe u
şorişek ku jin rêxistin neke
ne rêxistine